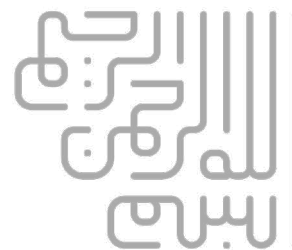


سیاست‌های صنعتی در کشورهای منتخب (۳): مطالعه سیاست‌گذاری صنعتی چین در نسبت با زنجیره‌های ارزش بین‌المللی





عنوان: سیاست‌های صنعتی در کشورهای منتخب (۳): مطالعه سیاستگذاری صنعتی چین در
نسبت با زنجیره‌های ارزش بین‌المللی
تهیه و تدوین کنندگان (Authors): محمدصادق صارمی، امیر ذاکری (هیئت علمی دانشگاه علم
و صنعت)، زهرا کلهر، احمد رمضانی
واژه‌های کلیدی: چین، زنجیره ارزش جهانی، سیاست صنعتی، ارتقای صنعتی
ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

DOL:

Permanent Link: report.mrc.ir/article-11273

Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran

عنوان: سیاست‌های صنعتی در کشورهای منتخب (۳): مطالعه سیاستگذاری صنعتی چین

در نسبت با زنجیره‌های ارزش بین‌المللی

نوع گزارش: طرح / لایحه □، نظارتی □، راهبردی ■، پیش‌نویس قانونی □

نام دفتر: انرژی، صنعت و معدن (گروه صنعت و تجاری‌سازی)

مدیر مطالعه: محمدهادی عامری شهرابی

اظهار نظر کنندگان: سید محسن علوی منش، علی فرنام (دفتر مطالعات زیربنایی)،

میلاد ترابی فرد (دفتر مطالعات اقتصادی)

ناظران علمی: میلاد بیگی، حبیب‌اله ظفریان

گرافیک و صفحه‌آرایی: نفیسه حاجی‌صفری

ویراستار ادبی: اکرم وحدانی‌فر

تاریخ شروع مطالعه: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱



فهرست مطالب

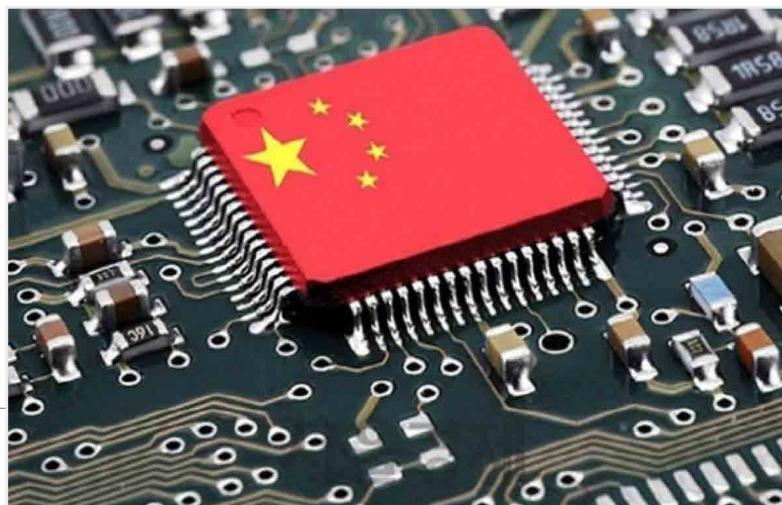
چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
۱. مقدمه.....	۹
۲. چین؛ از کارخانه جهان تا پیشرو در ارزش افزوده.....	۱۰
۳. رویکرد و نسبت دولت چین با GVC.....	۱۹
۴. جمع بندی و نتیجه گیری.....	۳۲
منابع و مأخذ.....	۳۴

فهرست شکل ها

شکل ۱. نمودار حجم کل صادرات ناخالص چین به دنیا.....	۱۱
شکل ۲. نمودار صادرات ناخالص چین به دنیا به تفکیک پیچیدگی صنعت.....	۱۲
شکل ۳. سیاست صنعتی مدرن چین.....	۱۶
شکل ۴. نمودار سهم محتوای ارزش افزوده خارجی در صادرات ناخالص چین.....	۱۸
شکل ۵. نمودار مشارکت پسینی چین در زنجیره ارزش جهانی.....	۱۹
شکل ۶. نمودار مشارکت پیشینی چین به تفکیک صنایع.....	۱۹
شکل ۷. مراحل ارتقای صنعتی برای صنعت خودرو در چین.....	۲۷
شکل ۸. نمودار سهم صنعت ثانویه در اقتصاد چین به تفکیک مناطق و استان ها (از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۲۰).....	۲۸
شکل ۹. نمودار سهم قلمرو استانی در صنعت ثانویه چین در سال ۲۰۲۰.....	۲۹
شکل ۱۰. موافقت نامه تجارت آزاد امضا شده (نارنجی)، در حال مذاکره (آبی) و با قصد امضا (سبز) چین با سایر کشورها.....	۳۲

فهرست جداول

جدول ۱. مراکز تحقیق و توسعه تأسیس شده توسط شرکت های چندملیتی در چین.....	۱۳
جدول ۲. صنایع و اهداف طرح تحول و ارتقای صنعتی (۲۰۱۵-۲۰۱۱) چین.....	۲۵



سیاست‌های صنعتی در کشورهای منتخب (۳): مطالعه سیاست‌گذاری صنعتی چین در نسبت با زنجیره‌های ارزش بین‌المللی

چکیده



این پژوهش با طرح این پرسش آغاز می‌شود که جایگاه چین در زنجیره‌های ارزش جهانی^۱ چگونه سیاست صنعتی این کشور را طی چهار دهه شکل داده و از آن تأثیر پذیرفته است؟ برای پاسخ، تحول چهاردهه‌ای سیاست‌های اقتصادی، تجاری و صنعتی چین از سال ۱۹۷۸ تا کنون بررسی شده است. چین از طریق اصلاحات اقتصادی، آزادسازی تجاری، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۲ و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی، پایه‌های توسعه صادرات محور خود را بنا نهاد. در مراحل نخست، تمرکز بر تولید کالاهای با فناوری پایین و نیروی کار ارزان، چین را به مونتاژکننده اصلی در زنجیره جهانی تبدیل کرد. پس از افزایش هزینه‌های نیروی کار و تغییر شرایط بین‌المللی، دولت چین سیاست ارتقای صنعتی به سوی صنایع با ارزش افزوده بالاتر (الکترونیک، فناوری اطلاعات، تجهیزات پیشرفته) را در پیش گرفت. پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ این روند را تسریع کرد. سیاست صنعتی چین از تمرکززدایی اقتصادی و خصوصی‌سازی تا ایجاد «طلایه‌داران ملی» در صنایع استراتژیک، مرحله‌ای تکامل یافته است. یافته‌های کلیدی نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر، در پاسخ به چالش‌هایی مانند افزایش دستمزدها، بحران مالی جهانی و تنش‌های تجاری، سیاست چین به سوی توسعه بازار داخلی و گسترش زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای^۳ تغییر جهت داده است. در پایان، تأکید می‌شود که ظهور زنجیره‌های ارزش جهانی در دهه‌های اخیر، عاملی کلیدی در تحول ساختاری اقتصادها بوده و سیاست صنعتی کنونی چین نیز به شدت متأثر از جایگاه راهبردی GVCها در معماری نوین اقتصاد جهانی است؛ این مطالعه چشم‌اندازی روشن از چگونگی سازگاری سیاست‌های توسعه صنعتی با تغییرات اقتصاد جهانی ارائه می‌دهد.

1. GVCs

2. FDI

3. RVCs

بیان / شرح مسئله

ظهور GVC ها به نیروی مرکزی محرک تغییرات ساختاری در بسیاری از اقتصادها تبدیل شده و نتایج مثبت و منفی را در کشورهای در حال توسعه و صنعتی ایجاد کرده است. چین به عنوان اقتصادی نوظهور در دهه‌های اخیر حضور چشمگیری در عرصه بین‌الملل داشته است که ریشه‌های آن را می‌توان در اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز چین در سال ۱۹۷۸ و به دنبال آن آزادسازی تجاری و گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دانست. همچنین، زیرساخت‌ها و ریشه‌های موفقیت این کشور در زنجیره ارزش جهانی را می‌توان در اواخر قرن بیستم متصور بود. در این دوران، دولت چین ابتدا ۱. بخشی از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را در حوزه تجارت به حکومت‌های استانی یا شرکت‌های تجارت خارجی منطقه‌ای واگذار کرد؛ ۲. به منظور تقویت صادرات، چهار منطقه ویژه اقتصادی از جمله Zhuhai، Shenzhen، Shantou و Xiamen در نزدیکی هنگ کنگ و ماکائو، ایجاد کرد؛ ۳. سیستم تعرفه، سهمیه و مجوزها را جایگزین محدودیت‌های اداری بر صادرات و واردات کرد؛ ۴. در سال ۱۹۸۴، چهارده شهر ساحلی (از جمله Wenzhou، Ningbo، Shanghai، Dalian و...) را به عنوان «شهرهای باز ساحلی» برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی معرفی کرد. این اقدام بخشی از گسترش سیاست باز کردن مناطق ساحلی بود و به آنها اجازه می‌داد زیرساخت‌های صادراتی، مناطق توسعه اقتصادی و مشوق‌های سرمایه‌گذاری را تقویت کنند. همچنین تحول مالکیتی در چین در قالب خصوصی‌سازی و واگذاری بنگاه‌های کوچک در دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۰۰ با هدف کارایی انجام شد؛ با این حال چین هم‌زمان با برنامه پنج‌ساله یازدهم از سال ۲۰۰۵ با توقف خصوصی‌سازی، بنگاه‌های بزرگ دولتی را سازمان‌دهی مجدد کرده و به عنوان طلایه‌داران ملی یا موجودیت‌های با مالکیت مختلط در مرکز توجه قرار داده است.

علاوه بر این، روند تاریخی نسبت چین با زنجیره ارزش جهانی نشان می‌دهد که در باره چین دو دسته سیاست کلی در خصوص مشارکت در زنجیره ارزش جهانی مشاهده می‌شود: دسته اول، سیاست‌های با اولویت افزایش صادرات اند که به سیاست‌های مشوق صادرات هم شناخته می‌شوند. این دسته از سیاست‌ها بر ارائه مشوق‌های صادراتی در صنایعی متمرکز است که یا از مزیت‌های نسبی اولیه چین، مانند نیروی کار کم‌هزینه، برخوردارند یا امکان تحقق صرفه‌های مقیاس از طریق تولید انبوه در آنها وجود دارد. با افزایش هزینه نیروی کار و برجسته شدن اهمیت حضور در بخش‌های با ارزش افزوده بالاتر در اقتصاد جهانی، سیاست‌گذاران چینی به طور هم‌زمان به سمت اتخاذ سیاست‌های صنعتی و تمرکز بر صنایع کلیدی از جمله قطعات الکترونیکی و حوزه ارتباطات سوق یافته‌اند. بنابراین، گزارش پیش‌رو بر آن است تا به بررسی مهم‌ترین سیاست‌های دولت چین (همچون موارد مذکور) در نسبت با تجارت جهانی به طور عام و تأثیر آن بر زنجیره ارزش جهانی و همچنین رویکردهای اخیر چین با توجه به تغییر و تحولات در عرصه بین‌الملل، بپردازد.

نقطه‌نظرات / یافته‌های کلیدی

سیاست‌های تکاملی: تجربه چین نشان می‌دهد که ادغام موفق در زنجیره‌های ارزش جهانی نیازمند رویکرد تدریجی است. در مرحله نخست (دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰)، تمرکز دولت بر آزادسازی تجاری، ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بود. در مرحله دوم، هم‌زمان با تدوین برنامه پنج‌ساله یازدهم در سال ۲۰۰۵، با هدف کاهش وابستگی فناورانه آغاز شد و بحران سال ۲۰۰۸ با آشکارسازی آسیب‌پذیری صادرات، شتاب عملیاتی آن را افزایش داد. با افزایش توان تولیدی و مهارتی، سیاست‌ها به سمت ارتقای ارزش افزوده داخلی و توسعه فناوری‌های بومی سوق یافت.

نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای چین فقط منبعی برای تأمین سرمایه نبود، بلکه ابزاری برای انتقال فناوری، مهارت و مدیریت محسوب می‌شد. دولت با سیاست‌های هوشمندانه، شرکت‌های چندملیتی را به همکاری با شرکت‌های



داخلی و ایجاد زنجیره‌های تأمین محلی تشویق کرد. این امر به تدریج به شکل‌گیری شبکه‌ای گسترده از بنگاه‌های داخلی منجر شد که توان رقابت جهانی پیدا کردند.

توسعه زیرساخت‌های فیزیکی و نهادی: در کنار ایجاد شهرهای بندری، مناطق صنعتی و شبکه لجستیکی منسجم و تسهیل مقررات تجاری چین با اصلاح ساختار نهادی خود، محیط کسب و کار را برای فعالیت بنگاه‌ها پایدار و قابل پیش‌بینی کرد. سیاست‌های پولی و ارزی حمایت‌گرایانه: کنترل نرخ ارز و جلوگیری از تقویت بیش از اندازه یوان در دهه‌های اولیه توسعه، به حفظ مزیت رقابتی صادراتی کمک کرد. این سیاست همراه با انباشت ذخایر ارزی، توان مالی لازم را برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و صنایع استراتژیک فراهم آورد.

گذار از مشوق صادرات به ارتقای صنعتی: با افزایش دستمزدها و کاهش مزیت نیروی کار ارزان، چین ناگزیر به تغییر استراتژی توسعه و تمرکز بر سایر مزیت‌های نسبی خود نظیر اقتصاد مقیاس شد. سیاست‌های صنعتی جدید با محوریت ارتقای زنجیره ارزش و تمرکز بر فناوری‌های نوین شکل گرفتند. برنامه‌هایی نظیر «ساخت چین ۲۰۲۵» و نوآوری بومی با هدف توسعه صنایع پیشرفته، خودروهای برقی، تجهیزات ارتباطی، هوش مصنوعی و رباتیک طراحی شدند.

تقویت «طلایه‌داران ملی»: دولت چین به جای خصوصی‌سازی گسترده بدون نظارت، بر حمایت از شرکت‌های بزرگ ملی با توان رقابت بین‌المللی تمرکز کرد. شرکت‌هایی چون هواوی، Haier، Lenovo و BYD نمونه‌هایی از این رویکرد به شمار می‌روند که توانسته‌اند ضمن بهره‌گیری از سیاست‌های حمایتی، کالاهای چینی را در سطح جهانی مطرح کنند.

استفاده از موافقت‌نامه‌های تجاری برای تثبیت جایگاه: چین با پیوستن به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ و مشارکت فعال در پیمان‌های منطقه‌ای نظیر RCEP، توانست حضور خود را در زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی تثبیت کند.

پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

تجربه چین در ادغام و ارتقا در زنجیره‌های ارزش جهانی، مجموعه‌ای از درس‌آموخته‌ها را برای ایران به همراه دارد. در چارچوب ارتقای جایگاه صنعتی و صادراتی، این پیشنهادها قابل استنتاج است:

■ **حکمرانی منعطف:** هم‌افزایی سیاست‌های تجاری، صنعتی، ارزی و نوآوری؛ به همراه لحاظ کردن الزامات موردی و صنعتی در سیاست‌های کلان.

■ **مناطق ویژه اقتصادی هدفمند:** تمرکز منابع در چند نقطه با مشوق‌های مشخص و اتصال به زیرساخت‌های منطقه‌ای، در کنار طراحی مناطق فناوری‌محور و پیوند با دانشگاه‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان.

■ **انتقال فناوری در قانون سرمایه‌گذاری خارجی:** ارائه مشوق‌های رقابتی به شرط انتقال فناوری، آموزش نیروی انسانی و بومی‌سازی دانش.

■ **خوشه‌های صنعتی و شهرهای زنجیره تأمین:** تمرکز جغرافیایی تولید برای هم‌افزایی، کاهش هزینه و بهره‌وری؛ تقویت زیرساخت لجستیکی، حمل‌ونقل و دیجیتال.

■ **سرمایه‌گذاری در تحقیق، توسعه و نوآوری:** افزایش بودجه تحقیق و توسعه، حمایت مالیاتی از نوآوران، همکاری دانشگاه و صنعت و استفاده از الگوی صندوق‌های ترکیبی (سرمایه عمومی + خصوصی شامل PE و VC).

■ **پایش و بازنگری مستمر:** ایجاد نظام ارزیابی دوره‌ای و شاخص‌های عملکرد برای جلوگیری از انحراف منابع و اصلاح سیاست‌های ناکارآمد.

۱. مقدمه

باز شدن مرزهای چین به روی بازارهای جهانی در اوایل دهه ۱۹۸۰، زمینه‌ساز رشد اقتصادی چشمگیر این کشور در دو دهه گذشته شد؛ رشدی که تا حد زیادی از مشارکت تدریجی چین در زنجیره‌های ارزش جهانی ناشی بوده است. پیوستن چین به زنجیره ارزش جهانی نیز فرصت رشد سریع صنعتی شدن را در این کشور فراهم آورد [۱]. در ابتدای ورود چین به عرصه تجارت بین‌الملل، عمده صادرات این کشور را کالاهای اولیه و مواد خام تشکیل می‌داد که در مدت زمان کوتاهی، سهم کالاهای صنعتی با فناوری پایین افزایش یافت و چین به دلیل مزیت رقابتی در فراوانی نیروی کار ارزان در آن زمان، نقش تسهیل‌گرانه دولت در جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی و بازار داخلی بزرگ چین (اقتصاد مقیاس) به یکی از قطب‌های زنجیره ارزش و به عنوان مرکز تولیدی مهم و پلتفرم صادراتی برای بسیاری از شرکت‌های چندملیتی ظاهر شد و در نتیجه به شدت در شبکه‌های تولید جهان ادغام شد. علت این اتفاق را می‌توان در انتقال فناوری از شرکت‌های چندملیتی به چین دانست که فرصت خوبی را برای شرکت‌های داخلی فراهم آورد تا انواع مختلفی از محصولات را از پایین‌ترین کیفیت تا بالاترین تولید کند که در نهایت در کشور میزبان و سایر کشورها آزموده شود و به توسعه بازار کمک کند [۲].

هم‌زمان با گشایش مرزهای چین، برزیل، روسیه و هند (کشورهای موسوم به بریکس)، بازارهای گسترده‌ای از نیروی کار و محصول خارج از نظام سرمایه‌داری ایجاد شد و زمینه فعالیت شرکت‌های چندملیتی گسترش یافت. هنگامی که شرکت‌های پیشرو در زنجیره‌های ارزش جهانی با کندی رشد در کشورهای مبدأ خود مواجه شدند، تولید و تجارت خود را به کشورهای بریکس، به ویژه چین، منتقل کردند تا از طریق بازشناسی برند^۱، افزایش سهم بازار و کاهش هزینه‌ها، مزیت رقابتی‌شان را حفظ کنند. نقش این کشورها در اقتصاد جهانی بسته به درجه باز بودن تجاری، سرمایه‌گذاری خارجی، منابع طبیعی و انسانی، فناوری و روابط ژئوپلیتیک آنها با قدرت‌های بزرگ متفاوت است. با وجود نفوذ اقتصادی همه این کشورها، چین پیش‌تاز محسوب می‌شود [۳]؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۲۴ با ۵۷۶٫۳ تریلیون دلار صادرات، رتبه نخست را در جهان داشته، در حالی که صادرات آمریکا ۲۰۶۵٫۲ تریلیون دلار بوده است [۴].

از اواسط دهه ۱۹۹۰، تولید کالاهای صنعتی با فناوری پیشرفته نیز در چین افزایش یافت؛ این در حالی است که از نظر ارزش افزوده، سهم چین به نسبت کم بوده و این کشور بیشتر به عنوان مونتاژکننده نهایی ظاهر شده است. به تدریج، با تغییر سیاست‌های دولت و اهمیت یافتن بخش تحقیق و توسعه، دولت چین با ایجاد نظام ملی نوآوری^۲ در رشد تحقیق و توسعه و همچنین خدمات

1. Brand Recognition

2. National Innovation System (NIS)



فنی^۱ (همچون خدمات اطلاعاتی،^۲ آموزشی^۳ و خدمات آزمایشی^۴) از اوایل قرن بیست و یکم، کشور را به سمت ایجاد ارزش افزوده بالاتر در زنجیره ارزش جهانی سوق داد [۱]. با این توصیف، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که جایگاه چین در زنجیره‌های ارزش جهانی چگونه سیاست صنعتی این کشور را طی چهار دهه شکل داده و از آن تأثیر پذیرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش، گزارش حاضر در بخش دوم ضمن مرور تاریخی و ارائه شواهد آماری، تصویری از نسبت چین با زنجیره ارزش جهانی ترسیم می‌کند. در بخش سوم، سیاست‌های مشوق صادرات (شامل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، شهرهای زنجیره تأمین، مناطق ویژه اقتصادی، حمایت‌گرایی و کنترل نرخ ارز) و سیاست‌های ارتقای صنعتی دولت با محوریت زنجیره ارزش جهانی و موافقت‌نامه‌های تجاری تحلیل می‌شود.

۲. چین؛ از کارخانه جهان تا پیشرو در ارزش افزوده

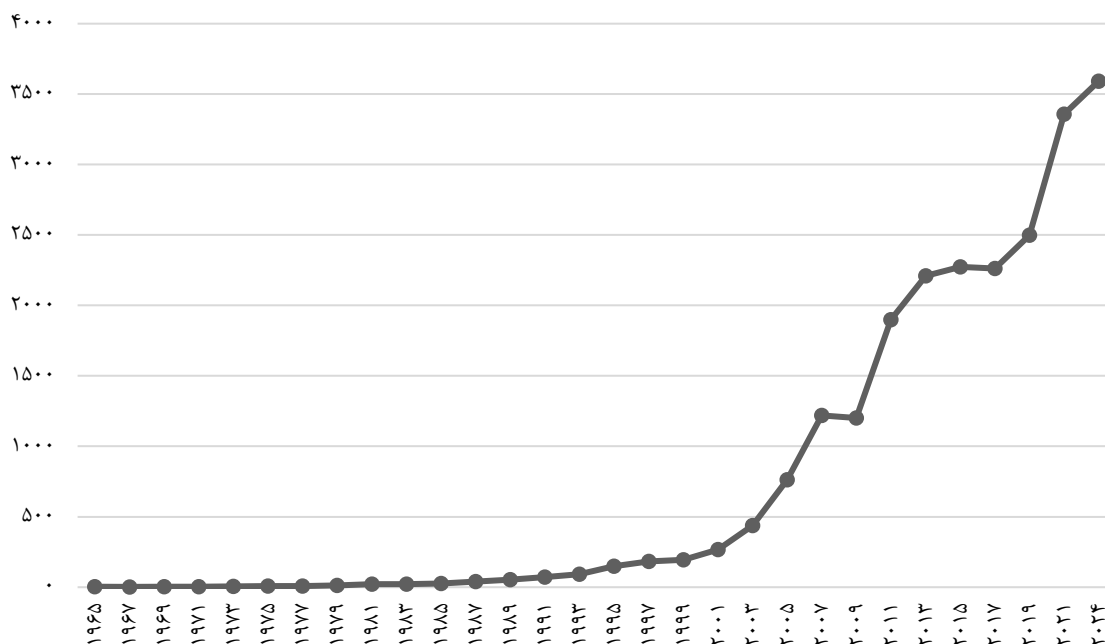
در این بخش، هدف آن است که تصویری روشن از تحول جایگاه چین در زنجیره‌های ارزش جهانی طی چهار دهه گذشته ترسیم شود. برای این منظور، ابتدا سیر تاریخی حضور چین در زنجیره ارزش جهانی از دوران اولیه اصلاحات اقتصادی (۱۹۷۸) تا وضعیت کنونی، با تأکید بر نقش این کشور به عنوان مونتاژکننده نهایی در مراحل نخست و سپس حرکت تدریجی به سمت صنایع با ارزش افزوده بالاتر روایت خواهد شد. سپس، این تحول تاریخی با استناد به آمارها و داده‌های کلان اقتصادی (نظیر سهم صادرات و ارزش افزوده داخلی) کمی و مستندسازی می‌گردد. به این ترتیب، این بخش زمینه‌های لازم برای درک چرایی و چگونگی اتخاذ سیاست‌های صنعتی گوناگون در بخش سوم را فراهم می‌آورد.

۲-۱. نسبت چین با زنجیره ارزش جهانی؛ نگاهی تاریخی

پیش از سال ۱۹۷۸، سیاست‌های اقتصادی چین عمدتاً بر پایه برنامه‌ریزی متمرکز و خودکفایی همه‌جانبه استوار بود. در این دوران، دولت انحصار کامل تجارت خارجی را در اختیار داشت و هرگونه تعامل با بازارهای جهانی به حداقل ممکن محدود می‌شد. به جای آزادسازی تجارت و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، سیاست‌های جایگزینی واردات و توسعه صنایع سنگین با اتکا بر منابع داخلی در دستور کار قرار داشت. این رویکرد بسته و دولتی، اگرچه به ایجاد پایه‌های صنعتی اولیه انجامید، در عمل به بهره‌وری پایین، عدم کارایی تخصیص منابع و انزوای نسبی این کشور از جریان اصلی تجارت بین‌الملل انجامید تا اینکه در سال ۱۹۷۸، تغییر رویه اساسی در سیاست‌ها آغاز شد [۳۸]. اصلاحات اقتصادی و سیاست درهای باز چین در سال ۱۹۷۸ را که به آزادسازی تجارت و گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی انجامید، می‌توان آغازگر تحولات اقتصاد متمرکز چین و ورود این کشور به عرصه بین‌الملل دانست [۲]. شکل ۱ حجم صادرات ناخالص چین را در سال‌های ۱۹۶۵ تا ۲۰۲۴ نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که حجم صادرات ناخالص چین از ۲,۵۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۵ به ۱۳,۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۹ در آغاز اصلاحات اقتصادی رسید. در حال حاضر، چین با ۳۵۹۳ میلیارد دلار بالاترین میزان حجم صادرات ناخالص را در دنیا دارد.

1. Technical Services
2. Information
3. Training
4. Testing

شکل ۱. نمودار حجم کل صادرات ناخالص چین به دنیا (میلیارد دلار) [۵]

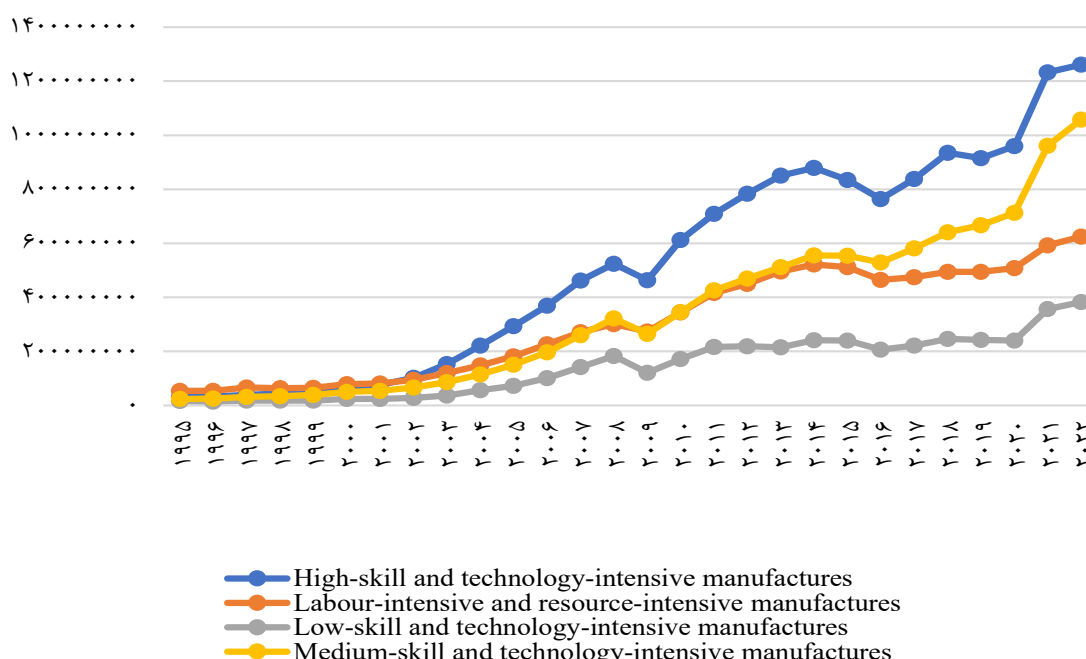


به‌طور کلی، ریشه‌های موفقیت چین در زنجیره ارزش جهانی در عملکرد آن مخصوصاً اواخر قرن بیستم نهفته است [۱]. در این دوران دولت چین ابتدا ۱. بخشی از سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در حوزه تجارت را به حکومت‌های استانی^۱ یا شرکت‌های تجارت خارجی منطقه‌ای^۲ واگذار کرد؛ ۲. به‌منظور تقویت صادرات، چهار منطقه ویژه اقتصادی^۳ از جمله Xiamen و Shantou، Zhuhai، Shenzhen در نزدیکی هنگ کنگ و ماکائو، ایجاد کرد؛ ۳. سیستم تعرفه، سهمیه و مجوزها را جایگزین محدودیت‌های اداری بر صادرات و واردات کرد؛ و ۴. در سال ۱۹۸۴، چهارده شهر ساحلی (از جمله Wenzhou، Ningbo، Shanghai، Dalian و ...) را به‌عنوان «شهرهای باز ساحلی» برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی معرفی کرد. این اقدام بخشی از گسترش سیاست باز کردن مناطق ساحلی بود و به آنها اجازه می‌داد زیرساخت‌های صادراتی، مناطق توسعه اقتصادی و مشوق‌های سرمایه‌گذاری را تقویت کنند.

به‌دلیل امتیازات بسیاری همچون حداقل محدودیت‌های اداری، کاهش مالیات بر درآمد و دسترسی آسان‌تر به بازارهای جهانی که به مناطق ویژه اقتصادی، مناطق توسعه اقتصادی و فناوری، مناطق ساخت کالاهای صادراتی داده شد، سرمایه‌های خارجی بسیاری جذب چین شد و جذب این سرمایه‌ها، به چین در حرکت به سمت تولید کالاهای با فناوری پایین کمک کرد. پیش از این، سبد صادراتی چین عمدتاً بر مواد خام کشاورزی، نفت و فراورده‌های معدنی و کالاهای ابتدایی متمرکز بود. بنابراین، همان‌طور که شکل ۲ نشان می‌دهد، در سال‌های ابتدایی ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۱ چین ابتدا به‌عنوان صادرکننده کالاهای صنعتی کاربر، همچون پوشاک، کاغذ و شیشه که به‌شدت بر نیروی کار متکی است، وارد عرصه جهانی شد و به تدریج به سمت تولید و صادرات کالاهای با فناوری بالا همچون تجهیزات و قطعات الکترونیکی و تولیدات پتروشیمی نقش‌آفرینی کرد. عمده این کالاهای به‌صورت مونتاژ شده توسط چین تولید می‌شدند. در این بین، با تغییر سیاست‌های دولت چین به‌عنوان گذاری برنامه‌ریزی شده و مبتنی بر مزیت‌های نسبی این کشور، تولید ماشین‌آلات صنعتی و لوازم خانگی نیز که در دسته تولیدات صنعتی با فناوری متوسط شناخته می‌شوند، روبه‌افزایش نهاد.

1. Provincial Governments
2. Regional Foreign Trade Corporations
3. Special Economic Zone

شکل ۲. نمودار صادرات ناخالص چین به دنیا به تفکیک پیچیدگی صنعت [۵]



به‌طور خلاصه، در سال‌های پس از اصلاحات اقتصادی تا پیش از سال ۲۰۰۱، چین به‌جای استقرار کل زنجیره ارزش در داخل کشور برای یک صنعت خاص، در فعالیت‌هایی که دارای مزیت نسبی بود، همچون قابلیت تولید با هزینه کم [نیروی کار]، بازار بزرگ و مقیاس‌پذیر، پیشرفت‌های لجستیکی و زیرساختی و همچنین فضای مطلوب کسب‌وکار، تخصص یافت [۱]. در واقع تا پیش از سال ۲۰۰۱، چین با تمرکز بر صنایع با محوریت کارگر (کاربر) استراتژی توسعه صادرات خود را پیش برد تا به رشد اقتصادی و افزایش حضور در عرصه بین‌المللی برسد [۶]. تمام این فعالیت‌ها در کنار شتاب مدل صنعتی سازی صادرات محور، به چین اجازه داد تا به‌عنوان کارخانه جهان شناخته شود [۷] و وابستگی شدیدی به صادرات فراوری با ارزش افزوده پایین بیابد.

در تجارت آزاد، مهم‌ترین ابزار کاهش تعرفه‌هاست که به‌عنوان تسهیل‌گر در جذب و الحاق شرکت‌های داخلی در شبکه تولیدی شرکت‌های بین‌المللی و همچنین دسترسی به بازارهای بین‌المللی عمل می‌کند [۸]. در کنار آن، پیاده‌سازی برنامه‌های بهبود صادرات و واردات کالاها در کلاس جهانی برای افزایش رقابت‌پذیری و بهره‌وری، ایجاد ترتیبات نهادی همچون عضویت چین در سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ نیز در دسترسی این کشور به بازارهای جهانی و استفاده از مزیت‌های ورود به این عرصه نقش داشته است [۲].

از سال ۲۰۰۱، پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی به‌عنوان محرک اصلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهش صادرات محصولات فناورانه ایفا کرد. این عضویت با کاهش تعرفه‌ها، رفع موانع غیرتعرفه‌ای و تسهیل دسترسی به بازارهای بین‌المللی، زمینه را برای حضور گسترده‌تر چین در زنجیره ارزش جهانی فراهم آورد. با این حال، تحقق این افزایش چشمگیر موهون بسترهای فرعی متعدد شامل سیاست‌های هدفمند دولت در اولویت‌دهی به صنعت الکترونیک - مخابرات و سرمایه‌گذاری کلان در زیرساخت‌های ارتباطی نیز بود. همچنین به‌عنوان وضعیت مکمل، رشد سریع اقتصادی و افزایش درآمد سرانه (که تقاضای داخلی برای کالاهای الکترونیکی را به‌شدت بالا برد) این امر را تسریع کرد. از آن زمان، سهم صادرات محصولات فناورانه همچون تجهیزات مخابراتی، تجهیزات الکترونیکی، ماشین‌های پردازش خودکار داده/رایانه‌ها^۱ در چین افزایش یافت [۹]. این موضوع باعث شد متوسط نرخ رشد سالیانه صادرات محصولات با فناوری بالا به ۴۹ درصد و در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار برسد (شکل ۲). دولت چین برنامه‌ریزی کرده بود که تولیدات الکترونیکی از ۵ میلیون دلار در سال ۱۹۸۰ به ۴۰

1. Automatic Data Processing Machines

میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۰ افزایش یابد. برنامه پنج‌ساله چین پیش‌بینی کرده بود که کمتر از ۶۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۰ برای زیرساخت‌های ارتباطی این کشور هزینه شود. تاجایی که همه این سیاست‌های دولت، همراه با رشد سریع اقتصادی و درآمدی، به تقاضای بسیاری برای محصولات الکترونیکی منجر شد.

چین با کسب حدود ۳۰ درصد از سهم صادرات جهانی این نوع از کالاها به‌عنوان صادرکننده پیشرو در تولیدات فناوری پیشرفته ظاهر شد. هرچند پیشرو بودن چین در این زمینه به‌معنای ارتقای فناوری در این کشور نبود؛ زیرا چین برای صادرات این نوع از کالاها، وابستگی شدیدی به کالاهای واسطه‌ای عرضه شده توسط سایر کشورهای صنعتی داشت که این به‌معنای سهم ناچیز چین در ارزش افزوده کالاها بود. با این حال، تجارت کالاها و قطعات واسطه‌ای به‌عنوان کانال جذب سرمایه‌گذاری خارجی در زمینه تحقیق و توسعه، انتقال فناوری و سرریز دانش در چین معرفی می‌شد؛ تاجایی که حداقل ۱۲۰۰ مرکز تحقیق و توسعه توسط شرکت‌های چندملیتی در چین تا سال ۲۰۱۰ تأسیس شد که بیشتر آنها مربوط به لوازم الکترونیکی و نرم‌افزار، مواد شیمیایی، مخابرات و داروسازی بودند. برخی از این مراکز به‌طور خلاصه در جدول ۱ نشان داده شده است [۱].

جدول ۱. مراکز تحقیق و توسعه تأسیس شده توسط شرکت‌های چندملیتی در چین [۱]

منابع	شرکت چندملیتی	سال	موقعیت جغرافیایی
تجهیزات و لوازم الکترونیکی	Intel 3M General Electric	۱۹۹۴ ۱۹۹۴ ۲۰۰۳	شانگهای شانگهای شانگهای
نرم‌افزار	IBM Microsoft Hewlett Packard	۱۹۹۵ ۱۹۹۸ ۲۰۰۵	پکن پکن شانگهای
مواد شیمیایی	Dow DuPont Proctor & Gamble	۲۰۰۴ ۲۰۰۵ ۲۰۱۰	شانگهای شانگهای پکن
مخابرات	France Telecom Vodafone	۲۰۰۴ ۲۰۰۵	پکن پکن
داروسازی	Johnson & Johnson Pfizer Novartis	۱۹۹۴ ۲۰۰۵ ۲۰۰۹	شانگهای شانگهای شانگهای
خودروسازی	Volkswagen General Motors Mercedes-Benz	۱۹۸۴ ۱۹۹۷ ۲۰۰۵	شانگهای شانگهای پکن



به‌طور کلی، سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در تولید و مونتاژ می‌تواند از طریق چهار کانال به تحول اقتصادهای میزبان کمک کند. در این میان، نباید از نگاه‌های انتقادی به نقش سرمایه‌گذاری خارجی غافل شد. برخی اقتصاددانان همچون پیتر اوانز معتقدند که سرمایه‌گذاری خارجی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، می‌تواند به‌جای کمک به رشد صنایع ملی، به‌عنوان مانعی برای توسعه صنایع اولویت‌دار داخلی عمل کند؛ چراکه شرکت‌های چندملیتی معمولاً فناوری‌های پیشرفته را در انحصار خود نگاه می‌دارند و فقط بخش‌های مونتاژ و کم‌ارزش‌تر را به کشور میزبان واگذار می‌کنند و به‌این ترتیب، صنایع داخلی را در سطح پایین‌تری از زنجیره ارزش نگاه می‌دارند. باوجود این دیدگاه، رویکرد غالب در ادبیات توسعه بر چهار کانال مثبت تأثیر سرمایه‌گذاری خارجی بر اقتصاد میزبان تأکید دارد:

۱. سرمایه‌گذاری خارجی در تولیدات صنعتی می‌تواند فناوری‌های پیشرفته، فرایندهای تولید و شیوه‌های مدیریتی را به کشور میزبان معرفی کند که توسط شرکای محلی فراگرفته و توسط رقبای داخلی تقلید شوند؛ تاجایی که آنها براساس آن فعالیت خود را آغاز کنند (از طریق سرریزهای افقی^۱ و پیامدهای خارجی^۲ ناشی از سرمایه‌گذاران خارجی به شرکت‌های بومی).

۲. سرمایه‌گذاری خارجی در تولیدات صنعتی می‌تواند شبکه‌های تأمین‌کننده را در جهت عمودی جست‌وجو کند و آنها را توسعه دهد که استانداردهای کلاس جهانی را در کنترل هزینه و کیفیت حفظ کنند و عملیات خود را به‌سرعت ارتقا دهند (سرریزهای عمودی^۳ و آثار خارجی ناشی از سرمایه‌گذاران خارجی به شرکت‌های بومی).

۳. سرمایه‌گذاری خارجی در تولیدات صنعتی می‌تواند آثار خارجی صادراتی ایجاد کند و شرکت‌های بومی را به خریداران و مراکز بین‌المللی معرفی کند.

۴. سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند کارخانه‌هایی ایجاد کند که سرمایه، فناوری و تخصص مدیریتی تحت کنترل خارجی را در خود جای دهد، بهره‌وری مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را در کشور میزبان افزایش دهد و پرداخت‌هایی را برای مواد و نیروی کار در فعالیت‌های تولیدی کارخانه‌های خارجی مورد استفاده قرار دهد (ارزش‌افزوده داخلی در کارخانه‌های با مالکیت خارجی). از این منظر، چین در طراحی سیاست‌های صنعتی، الزامات سرمایه‌گذاری مشترک و محدودیت‌های انتقال فناوری برای استفاده از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق کانال‌های ۱، ۲ و ۳ برای ایجاد صنایع ملی طلایه‌دار^۴ در بخش‌هایی چون حمل‌ونقل ریلی سریع، فناوری اطلاعات، مونتاژ خودرو و بخش هوانوردی غیرنظامی موفق عمل کرده است [۱۰].

بااین حال، تا پیش از سال ۲۰۰۸، باوجود حجم بالای ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در تولید، تأثیر سرمایه‌گذاری شرکت‌های چندملیتی در چین تا حد زیادی به‌بعد چهارم محدود شده است؛ یعنی ساخت کارخانه‌هایی که سرمایه، فناوری و تخصص مدیریتی کنترل شده توسط خارجی‌ها را در خود جای داده است. در این مجموعه تولید تحت سلطه شرکت‌های خارجی، پرداخت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای مواد اولیه چین و نیروی کار مورد استفاده در فعالیت‌های تولیدی کارخانه‌های خارجی با افزایش ارزش‌افزوده داخلی افزایش یافته، اما چنین افزایشی در ارزش‌افزوده داخلی به افراد با مهارت کمتر محدود شده است. از منظر مقایسه‌ای، سهم ارزش‌افزوده داخلی در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین در بخش‌های با مهارت بالا مانند کامپیوتر و مخابرات از یک‌دوم تا کمی بیشتر از نصف آن چیزی است که در سایر کشورهای در حال توسعه‌ای چون مکزیک است [۱۰].

۱. سرریز افقی (Horizontal Spillover) به انتقال غیرمستقیم دانش، فناوری، مهارت‌های مدیریتی و شیوه‌های تولید از شرکت‌های خارجی به شرکت‌های بومی فعال در همان صنعت اطلاق می‌شود. این انتقال معمولاً از طریق تقلید رقابتی، جابه‌جایی نیروی کار ماهر، مهندسی معکوس یا مشاهده استانداردهای عملیاتی شرکت‌های چندملیتی صورت می‌گیرد و می‌تواند موجب ارتقای بهره‌وری، نوآوری و کیفیت تولید در بنگاه‌های داخلی شود.

2. Externalities

۳. سرریز عمودی (Vertical Spillover) به آثار انتقال فناوری، استانداردهای تولید، مهارت‌های فنی و بهبود فرایندها از شرکت‌های خارجی به شرکت‌های فعال در زنجیره تأمین (تأمین‌کنندگان بالادستی یا توزیع‌کنندگان پایین‌دستی) گفته می‌شود. این نوع سرریز از طریق الزام به رعایت استانداردهای کیفیت، انتقال دانش فنی، آموزش تأمین‌کنندگان محلی و ارتقای هماهنگی در شبکه تولید، موجب تقویت ظرفیت صنعتی و افزایش کارایی بنگاه‌های داخلی می‌شود.

4. National Champion

هم‌زمان باز دست رفتن مزیت رقابتی چین به دلیل افزایش شدید هزینه‌های نیروی کار^۱ پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸ (نبود مزیت ارزی)^۲ و کاهش رشد اقتصادی پس از سال ۲۰۱۰ [۶]، چین نقش خود را به عنوان کارخانه جهانی از دست داده و این نقش به کشورهایی چون بنگلادش، ویتنام و کامبوج تفویض شده است [۱]. علاوه بر مزیت نیروی کار ارزان، بازار داخلی بزرگ چین نقش کلیدی در موفقیت این کشور ایفا کرده است. بر اساس برخی مطالعات، چین دارای بزرگ‌ترین بازار داخلی جهان است [۱۲]؛ این امر امکان بهره‌برداری از صرفه‌های مقیاس درون‌بنگاهی (مانند کاهش هزینه‌های ثابت از طریق تولید انبوه) و بین‌بنگاهی (مانند تشکیل خوشه‌های صنعتی و شبکه‌های تأمین) را فراهم آورده است. بر مبنای نظریه تجارت جدید پل کروگمن [۱۳]، تقاضای مؤثر بالا در بازار داخلی باعث کاهش هزینه‌های تولید بنگاه‌های صنعتی شده و این امر پشتوانه‌ای برای صادرات رقابتی به بازارهای جهانی ایجاد کرده است؛ زیرا بنگاه‌ها می‌توانند با هزینه کمتر تولید کنند و مقیاس‌پذیری خود را افزایش دهند. با این حال، گرچه اندازه بازار بزرگ شرط لازم را برای پیاده‌سازی سیاست‌های صنعتی فراهم می‌کند، موفقیت سیاست‌ها نیازمند وجود عواملی دیگر مانند سیاست‌های حمایتی دولت و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است [۳]. این مزیت بازار داخلی، چین را قادر ساخته است تا از مدل صنعتی‌سازی صادرات محور به سمت ادغام عمیق‌تر در زنجیره ارزش جهانی حرکت کند. بر این اساس، چین را از سیاست‌های صادرات محور به سمت اتخاذ سیاست‌های وسیع صنعتی سوق داد که این امر خود به جذب و تخصیص منابع به سمت انتقال فناوری و سرریز دانش انجامید. در واقع این سیاست‌ها، به‌ویژه از اواسط دهه ۲۰۰۰، چین در راستای ارتقای بخش‌های با ارزش افزوده بالاتر در زنجیره ارزش جهانی (ارتقای صنعتی) [۱] و تمرکز بر مصرف داخلی است. این تغییر سیاستی را می‌توان در ترجیح مشارکت پسینی^۳ در نسبت با مشارکت پیشینی^۴ در میان سیاست‌گذاران چین نیز جست‌وجو کرد [۶]. به این معنا که دولت چین به جای طراحی یک نقشه کامل صنعتی از بالا به پایین، به تدریج و بر اساس بازخوردهای حاصل از عملکرد بخش‌های مختلف، سیاست‌های خود را اصلاح و جهت‌دهی کرده است.

با این حال، سیاست‌های صنعتی پیش از این نیز به تدریج توسط دولت چین پایه‌ریزی شده است و مجموعه این سیاست‌ها را می‌توان در قالب شکل ۳ توضیح داد. سیاست صنعتی مدرن چین از طریق چهار مرحله اصلاحات اقتصادی تکامل یافته است. آغاز سیاست صنعتی مدرن در چین به دسامبر سال ۱۹۷۸ برمی‌گردد؛ زمانی که دنگ شیائوپینگ، اصلاح طلب حزب کمونیست، و متحدانش اولین مرحله از یک سری اصلاحات اقتصادی را آغاز کردند که تا اوایل دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. این مرحله از اصلاحات (که در مجموعه برنامه‌های پنج‌ساله حزب کمونیست چین ایجاد شد) شامل تمرکززدایی^۵ و «سیستم مسئولیت خانگی»^۶ در بخش کشاورزی و نهادینه شدن یک سیستم قیمت دوگانه بود که بازارهای محصول را خارج از سیستم اقتصادی برنامهریزی شده دولتی توسعه می‌داد. علاوه بر این، چین در سال ۱۹۸۰، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در چهار منطقه ویژه اقتصادی به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی آزاد کرد. برای تکمیل استقبال از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشور، قانون اساسی چین - در اوایل سال ۱۹۸۲ - از حقوق قانونی شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی^۷ محافظت کرده است [۱۴]. در مرحله دوم اصلاحات اقتصادی تحت دوره دنگ شیائوپینگ (از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۹۰)، کنترل شرکت‌های خصوصی توسط دولت مرکزی همچنان رو به کاهش بود. علاوه بر این، توسعه هم‌زمان بازارهای محصول و عوامل و همچنین تلاش‌هایی برای خصوصی‌سازی در مقیاس کوچک شرکت‌های دولتی وجود داشت که به ساختار مالکیت سهام متنوع‌تر در بخش صنعتی چین منجر شد. طی این مرحله از اصلاحات اقتصادی، دولت چین توسعه استانداردهای محصول را برای انواع محصولات الکترونیکی، از جمله دیسک‌های

۱. دستمزدها سالانه کارگر چینی در بخش تولید صنعتی بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵ حدود ۱۷۰ درصد رشد داشته است.

۲. در این سال‌ها ارزش یوان در نسبت با ارزش‌های رایج حدود ۲۶ درصد افزایش می‌یابد که به معنای از دست رفتن مزیت صادراتی چین است.

۳. Forward Participation: مشارکت پسینی نشان می‌دهد که چه میزان از صادرات ناخالص دیگر کشورها ناشی از ارزش افزوده کشور مورد نظر است.

۴. Backward Participation: مشارکت پیشینی نشان‌دهنده آن است که چه میزان از صادرات ناخالص یک کشور ناشی از ارزش افزوده دیگر کشورهاست.

5. Decollectivization

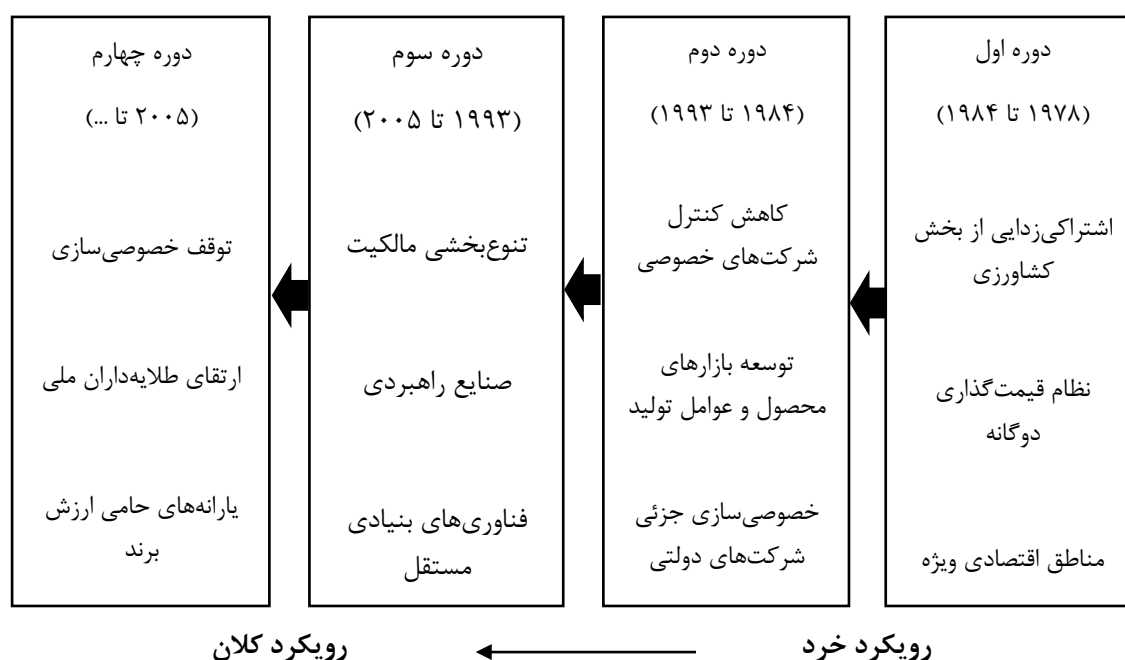
۶. Household Responsibility System: در این سیستم، خانوارها مسئول سود و زیان یک بنگاه اقتصادی‌اند. این اصلاحات از کشاورزی آغاز شد.

7. Foreign Invested Enterprise



ویدئویی مصرف‌کننده، تلویزیون‌های دیجیتال، مدارهای مجتمع و تلفن همراه اجباری کرد. در سال ۱۹۹۷، شرکت‌های تحت مالکیت دولتی ۴۴ درصد از کل فروش صنعتی، شرکت‌های دارای مالکیت جمعی ۲۶ درصد از کل فروش صنعتی، شرکت‌های مختلط دولتی و خصوصی ۲۴ درصد از فروش، و شرکت‌های کاملاً خصوصی ۶ درصد از کل فروش صنعتی را به خود اختصاص دادند. به‌طور فزاینده‌ای، تمرکززدایی کنترل ملی بر استان‌ها صورت گرفت که به توسعه شرکت خصوصی در سطح روستا منجر شد.

شکل ۳. سیاست صنعتی مدرن چین [۱۴]



مرحله سوم اصلاحات اقتصادی در زمان جیانگ زمین و ژو رونگجی، با خصوصی‌سازی گسترده شرکت‌های دولتی و انحلال چندین انحصار عمده و فروش دارایی‌های آنها به سرمایه‌گذاران خصوصی آغاز شد. اصلاحات برای ایجاد یک ساختار مالکیت متنوع در بخش صنعتی اقتصاد چین طراحی شده است؛ به‌طوری که دولت ملی مالکیت دولتی در بخش‌های استراتژیک صنایع سنگین را حفظ، و هم‌زمان کنترل مالکیت شرکت‌های کوچک و متوسط را لغو کرد. علاوه بر این، در اواخر دهه ۱۹۹۰، دولت چین رسماً سیاست خود را برای توسعه «پلتایه‌داران ملی و فناوری‌های اصلی مستقل» اعلام کرد که در نهایت به ایجاد صنایع ستون یا استراتژیک منجر شد که تحت کنترل مطلق دولت یا تحت نفوذ قوی دولت باقی ماند. از جمله آنها می‌توان به هوافضا، طراحی تولید ریزتراشه‌ها، سخت‌افزار و نرم‌افزار رایانه‌ها، تولید آهن و فولاد، نفت و فراورده‌های نفتی و تجهیزات ارتباطی اشاره کرد. این صنایع براساس معیارهایی چون دفاع و امنیت ملی، ایجاد شغل، کسب فناوری و مهارت و مزیت رقابتی انتخاب می‌شدند.

با آغاز سال و هم‌زمان با برنامه پنج‌ساله یازدهم ۲۰۰۵، مرحله چهارم اصلاحات اقتصادی ضمن تلاش‌ها برای خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی متوقف شد و یارانه‌های دولتی برای شرکت‌های دولتی باقی‌مانده «پلتایه‌داران ملی» افزایش یافت. در این دوران، افزایش سرمایه‌گذاری دولتی، یعنی یارانه‌های استاندارد و همچنین یارانه‌ها در حمایت از ارزش ویژه برند یا برندهای محصول خاص، برای ارتقای ظهور پلتایه‌داران ملی چین در این بخش‌های استراتژیک برای رقابت با شرکت‌های سرمایه‌گذار خارجی اصلی مشاهده می‌شود [۱۴]. باید توجه داشت که غایت این سیاست‌ها صرفاً تولید انبوه خودرو، موبایل یا رایانه نبود، بلکه خلق برندهای ملی رقابت‌پذیر در سطح جهانی بود.

موفقیت اصلی چین زمانی رقم خورد که شرکت‌هایی مانند هواوی^۱ در تجهیزات مخابراتی، Lenovo در رایانه‌های شخصی، Haier در لوازم خانگی و BYD در خودروهای الکتریکی، نه فقط به عنوان تولیدکننده، بلکه به برندی معتبر و پیشرو در بازار جهانی تبدیل شدند. این برندها اکنون خودشان یکی از راهبران زنجیره‌های ارزش جهانی به شمار می‌آیند و این دستاورد، موفقیت استراتژی ارتقای صنعتی چین محسوب می‌شود.

۲-۲. نسبت چین با زنجیره ارزش جهانی؛ از آینه آمار و داده‌ها

در دنیایی که تحت سلطه زنجیره‌های ارزش جهانی قرار دارد، آمارهای سنتی تجارت بین‌الملل به دلیل ثبت ارزش ناخالص کالاها در هر عبور مرزی، تصویر دقیقی از اهمیت واقعی تجارت ارائه نمی‌دهند. طبق گزارش آنکتاد (۲۰۱۳)، حدود ۲۸ درصد از تجارت فرامرزی کالاها و خدمات در سال ۲۰۱۰ (معادل تقریبی ۵ تریلیون دلار) به دلیل پدیده دوباره‌شماری ارزش کالاهای واسطه‌ای بیش‌برآورد شده است [۱۵]. این مسئله ناشی از ماهیت ساختاری زنجیره‌های ارزش جهانی است؛ به گونه‌ای که مراحل مختلف تولید در کشورهای متعدد توزیع شوند و کالاهای واسطه‌ای ممکن است چندین بار در طول فرایند تولید از مرزها عبور کنند. در نتیجه، جریان‌های تجاری مبتنی بر آمارهای سنتی، معیار مناسبی برای سنجش ارزش افزوده داخلی و درآمد ملی محسوب نمی‌شوند [۱۶].

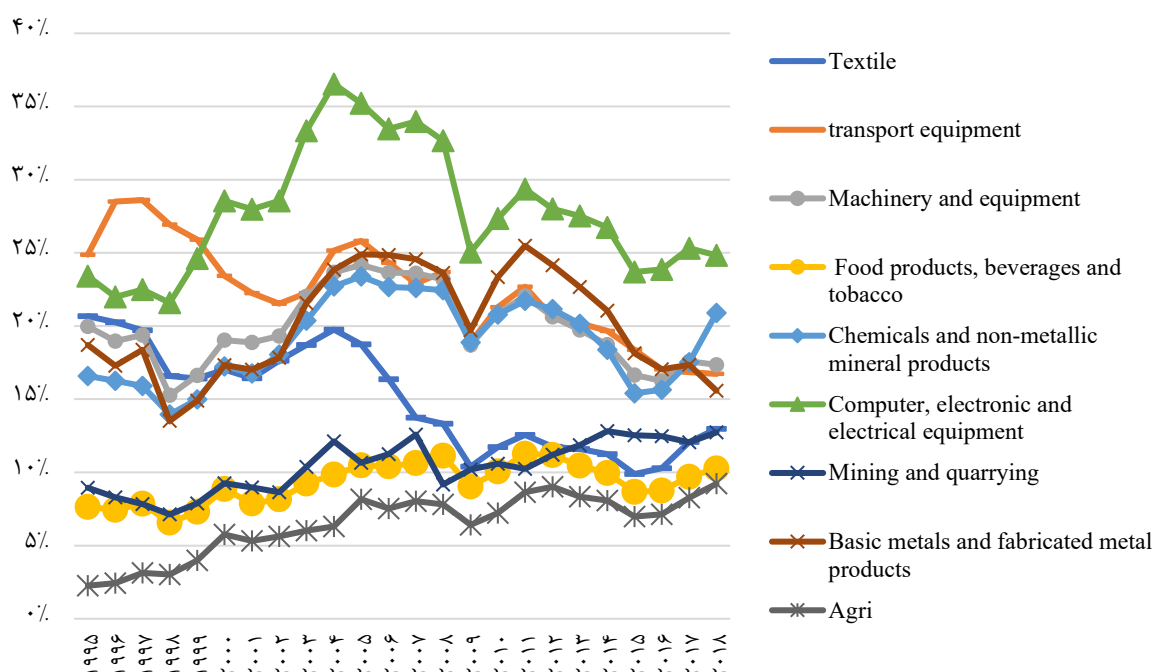
در پاسخ به این محدودیت و به منظور رفع مشکل دوباره‌شماری، ادبیات جدید تجارت بین‌الملل به استفاده از رویکرد تجارت بر مبنای ارزش افزوده (تیوا)^۲ روی آورده است. در همین راستا، سازمان‌های بین‌المللی متعددی پایگاه‌های داده مبتنی بر جداول داده - ستانده بین‌کشوری^۳ منتشر کرده‌اند که امکان تفکیک کالاها و خدمات به مصارف واسطه‌ای و نهایی و ردیابی منشأ واقعی ارزش افزوده در زنجیره تولید را فراهم می‌آورد. این جداول بر پایه روابط عرضه و تقاضا میان صنایع و کشورها طراحی شده‌اند و با حذف ارزش‌های تکراری، تصویر دقیق‌تری از سهم واقعی هر کشور در تولید جهانی ارائه می‌کنند [۱۵]. از جمله مهم‌ترین این پایگاه‌ها، جداول داده - ستانده منتشر شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی تحت عنوان پایگاه داده تجارت در ارزش افزوده است که میزان ارزش افزوده داخلی و خارجی نهفته در صادرات و واردات ناخالص کشورها را محاسبه می‌کند. این رویکرد، ضمن رفع سوگیری ناشی از دوباره‌شماری، امکان تحلیل دقیق‌تر منشأ ارزش افزوده را در تجارت بین‌الملل فراهم می‌کند و بینش سیاستی معنادارتری نسبت به الگوهای واقعی مشارکت کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی ارائه می‌دهد.

1. Huawei

2. Trade In Value Added (TIVA)

3. Inter-Country Input-Output Tables

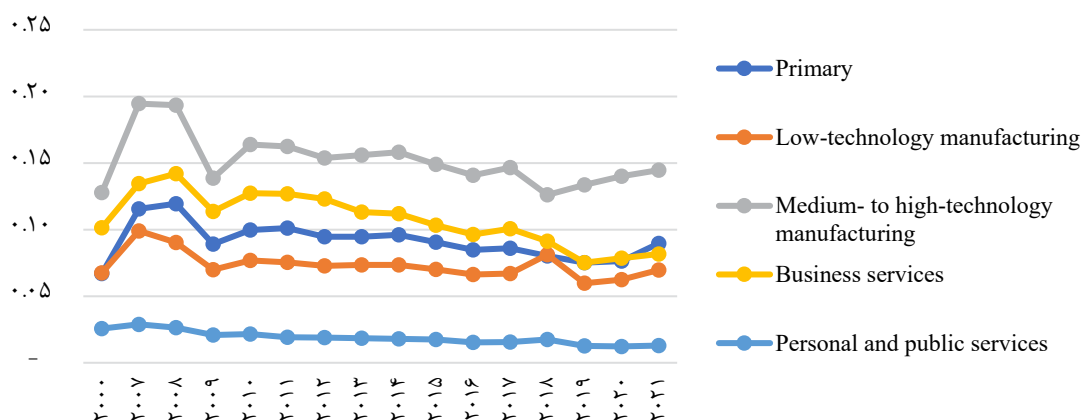
شکل ۴. نمودار سهم محتوای ارزش افزوده خارجی در صادرات ناخالص چین [۱۷]



شکل ۴ سهم محتوای ارزش افزوده خارجی در صادرات ناخالص چین را به تفکیک صنعت نشان می‌دهد. مطابق شکل، صنعت کامپیوتر، الکترونیک و تجهیزات الکترونیکی، در میان سایر صنایع بیشترین محتوای ارزش افزوده خارجی را دارد و این به معنای پایین بودن سهم محتوای داخلی در صادرات کالاهای این صنعت در نسبت با دیگر صنایع است. بیشترین میزان سهم محتوای ارزش افزوده خارجی در صادرات این صنعت مربوط به سال ۲۰۰۴ به میزان ۳۷ درصد بوده است. این در حالی است که با گذشت زمان، سهم محتوای داخلی در صادرات صنعت پوشاک و نساجی و همچنین تجهیزات حمل و نقل به شدت افزایش یافته است. هر چند از سال ۲۰۱۶ مجدداً افزایش سهم محتوای ارزش افزوده خارجی در صنعت پوشاک مشاهده می‌شود که با توجه به تغییر و تحولات ناشی از کووید-۱۹ و جنگ تجاری آمریکا و چین باید منتظر جدول به روزرسانی شده و نسخه نهایی این جدول در سال ۲۰۲۴ بود. اما به طور کلی از سال ۲۰۰۸ تاکنون، با تغییر سیاست‌های دولت مرکزی چین مانند تغییر رویکرد از صادرات محوری به محوریت تقاضای داخلی (با تأکید بر گسترش مصرف و سرمایه‌گذاری داخلی)، افزایش بودجه تحقیق و توسعه (افزایش سهم آن از تولید ناخالص داخلی) و حمایت هدفمند از صنایع راهبردی (از طریق بارانه‌ها، تعرفه‌های ترجیحی و الزامات ساخت داخل) در راستای کاهش وابستگی به فناوری و کالاهای واسطه‌ای خارجی، سهم محتوای خارجی در صادرات اکثر صنایع با ارزش افزوده بالاتر، کاهش داشته است. یکی دیگر از شاخص‌های اندازه‌گیری میزان مشارکت کشورها در زنجیره‌های ارزش جهانی را می‌توان از منظر دو شاخص مشارکت پسینی و مشارکت پیشینی در زنجیره ارزش جهانی بررسی کرد. مشارکت پسینی، به صورت نسبت ارزش افزوده داخلی ارسال شده به کشور ثالث به کل صادرات ناخالص یک اقتصاد تعریف می‌شود. این شاخص در واقع ارزش افزوده داخلی موجود در نهاده‌های ارسال شده به دیگر کشورها را برای پردازش بیشتر از طریق فرایند زنجیره‌های تأمین شامل می‌شود. بنابراین، شاخص مذکور طرف فروشنده یا تأمین‌کننده در زنجیره ارزش جهانی را مشخص می‌کند.

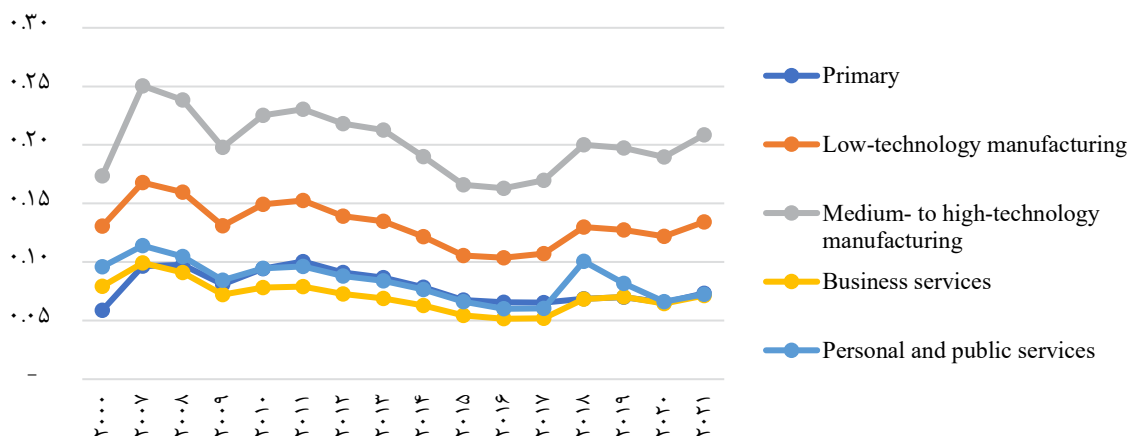
مشارکت پیشینی در واقع به نسبت محتوای ارزش افزوده خارجی در صادرات به کل صادرات ناخالص یک کشور اشاره دارد. در واقع مشارکت پیشینی طرف خریدار زنجیره ارزش جهانی را نشان می‌دهد و اینکه کدام کشورها برای تولید کالاهای صادراتی خود به چه میزان بر واردات کالاهای واسطه‌ای سایر کشورها وابسته‌اند [۱۸].

شکل ۵. نمودار مشارکت پسینی چین در زنجیره ارزش جهانی [۱۹]



مطابق شکل‌های ۵ و ۶ صنعت با فناوری متوسط و پیشرفته بالاترین میزان مشارکت پسینی و پیشینی را دارد. البته در مقایسه این دو شاخص، مشارکت پیشینی چین در صنایع با فناوری متوسط و پیشرفته، که کالاهای واسطه‌ای را نیز در بر می‌گیرد، بالاتر از مشارکت پسینی است. شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که چین برای تولید و توسعه فناوری‌های پیشرفته خود همچنان بر واردات کالاهای واسطه‌ای متکی است. این در حالی است که صنایع با فناوری پایین در چین کمترین میزان مشارکت پسینی را در زنجیره‌های ارزش جهانی دارند؛ به عبارت دیگر، چین به عنوان خریدار در زنجیره ارزش جهانی، کمترین وابستگی را به مواد اولیه دارد (شکل ۶).

شکل ۶. نمودار مشارکت پیشینی چین به تفکیک صنایع [۱۹]



۳. رویکرد و نسبت دولت چین با GCV

روند تاریخی نسبت چین با زنجیره ارزش جهانی نشان می‌دهد که در چین دو دسته سیاست کلی در خصوص مشارکت در زنجیره ارزش جهانی مشاهده می‌شود: دسته اول، سیاست‌های با اولویت افزایش صادرات که به سیاست‌های مشوق صادرات هم شناخته می‌شوند. این سیاست‌ها تا پیش از بحران مالی سال ۲۰۰۸ به شدت مورد توجه بوده‌اند. دسته دیگر، سیاست‌های با هدف ارتقای صنعتی که به منظور قرارگیری در بالادست زنجیره ارزش صورت گرفته است. علاوه بر این، با توجه به ساختار حاکمیت چین، دو دسته از سیاست‌ها مشاهده



می‌شود که با عنوان سیاست‌های ارتقا از پایین و سیاست‌های ارتقا از بالا شناخته می‌شوند: نوع اول، آن دسته از سیاست‌هایی‌اند که توسط حاکمیت‌های محلی پیش برده می‌شوند و نوع دوم به سیاست‌هایی اشاره دارد که توسط دولت مرکزی به اجرا درآمده‌اند. در ادامه، براساس روند تاریخی و دسته‌بندی کلی اشاره شده، به سیاست‌های دولت چین پرداخته، و در صورتی که سیاست‌ها از نوع ارتقا از پایین یا بالا باشد به آن اشاره خواهد شد.

۳-۱. سیاست‌های مشوق صادرات

سیاست‌های مشوق صادرات در چین، مجموعه‌ای از راهبردهای چندلایه و مکمل را شامل می‌شود که هر یک به‌نوبه خود، حلقه‌ای از زنجیره موفقیت صادراتی این کشور به شمار می‌روند. این سیاست‌ها را نمی‌توان به‌صورت جزیره‌ای و جداگانه بررسی کرد؛ بلکه درهم‌تنیدگی و هم‌افزایی آنهاست که موتور جهش صادراتی چین را به حرکت درآورده است. آنچه این رویکرد ترکیبی را متمایز می‌سازد، تلفیق هوشمندانه راهبردهای از بالا به پایین (همچون مناطق ویژه اقتصادی و سیاست ارزی) با راهبردهای از پایین به بالا (همچون خوشه‌های صنعتی) است که ضمن تأمین منابع مالی و فناوری، بسترهای نهادی و زیرساختی لازم برای رشد پایدار صادرات را نیز فراهم آورده است. در ادامه، هر یک از این مؤلفه‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

براساس مطالعات پیشین صورت گرفته در حوزه زنجیره ارزش جهانی، تجارت تحت این پارادایم با عوامل تولید (همچون نیروی کار و سرمایه)، هزینه کالاهای نهایی که از محصولات واسطه‌ای استفاده می‌کنند، محصولات واسطه‌ای جایگزین موجود، تولید محلی و تقاضای جهانی برای آن محصول قابل توضیح بوده است. در آن مطالعات هیچ اشاره‌ای به دارایی‌های مالی یا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نشده است؛ این در حالی است که در مطالعات اخیر همچون مطالعه Fernandez-Stark و Gereffi در سال ۲۰۱۶، چهار عامل اساسی را در دسترسی به زنجیره ارزش جهانی عنوان کرده‌اند که شامل دسترسی به بازار، دسترسی به آموزش، همکاری/هماهنگی بین بخش‌ها و دسترسی به سرمایه‌گذاری می‌شود [۷].

در میان این عوامل، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عنصری حیاتی در ارتقای قابلیت‌های فناوریانه برای تولید صادرات محور در کشورها بوده است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق ابزارهایی مانند الزامات سرمایه‌گذاری مشترک^۱ به سرریزهای دانش و فناوری در اقتصاد محلی منجر شده است که از جمله آنها می‌توان به شبکه‌ای از راه‌های ارتباط بین‌الملل و دانش چگونگی تولید برای خریداران خارجی اشاره کرد [۷]. به‌طور کلی، سرمایه‌گذاری خارجی را می‌توان فرصتی برای استفاده از بازار داخلی کشور میزبان یا استفاده از کشور میزبان برای صادرات کالای تولید شده با بهای پایین‌تر دانست. بر این اساس، می‌توان سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته در کشور چین را به دو بخش تقسیم کرد: ۱. سرمایه‌گذاری به‌دنبال استفاده از بازار داخلی و منطقه‌ای کشور چین؛ ۲. سرمایه‌گذاری صادرات محور که سرمایه‌گذاران در این حالت به‌دنبال تولید در کشور میزبان تا محصولات تولید شده با هزینه پایین‌تر را به بازارهای جهانی صادر کنند.

این کشور حتی تا سال ۲۰۲۰، در زمینه جذب و صدور سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان پیش‌تاز بود. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ورودی پس از پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱ رشد قابل توجهی داشت. فقط در سال ۲۰۱۵، شرکت‌های خارجی بیش از ۶۰۰۰ سرمایه‌گذاری مشترک جدید در چین راه‌اندازی کردند که ۲۷٫۸ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به خود اختصاص دادند. از آغاز قرن گذشته، بیش از ۳ تریلیون دلار به چین سرازیر شده است که تقریباً ۹ درصد از جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهان را تشکیل می‌دهد. جذب سرمایه‌گذاری خارجی در قالب شرکت‌های چندملیتی در این کشور به دلیل وجود نیروی کار ارزان قیمت، به حدی بود که در اواخر دهه ۱۹۹۰، شرکت‌های خارجی حدود نیمی از صادرات چین را تشکیل می‌دادند و تا سال ۲۰۰۶، این

1. Joint-Venture Requirements

میزان به ۶۰ درصد افزایش یافت.

علاوه بر وجود نیروی کار ارزان قیمت، قواعد بازی و اهداف تعیین شده توسط حکومت‌های محلی بر انواع شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که جذب می‌شوند تأثیر می‌گذارد. این تأثیر را می‌توان در نمونه‌هایی چون کانشان^۱ مشاهده کرد. این شهر با بهره‌گیری از قوانین شفاف حقوق مالکیت، نهاد قدرتمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت فعال دولتی - خصوصی، توانست به یکی از قطب‌های کلیدی تولید رایانه شخصی در چین تبدیل شود و نشان دهد که ترکیب عوامل نهادی می‌تواند بر مزیت‌های قیمتی اولیه غلبه کند.

گرچه وجود نیروی کار ارزان قیمت ابتدا عامل جذابی برای سرمایه‌گذاران خارجی بود، دلیل اصلی تداوم و افزایش چشمگیر سرمایه‌ها، زنجیره تأمین متراکم و اکوسیستم صنعتی بود که در چین شکل گرفت. این شبکه‌های تولیدی با ایجاد صرفه مقیاس بین‌بنگاهی، کارایی، سرعت و انعطافی را ارائه می‌دادند که به مزیت رقابتی اصلی چین برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تبدیل شد [۷].

همچنین، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عنصری حیاتی در ارتقای قابلیت‌های فناورانه برای تولید صادرات محور بوده است. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری شرکت‌های تایوانی انگیزه اصلی توسعه قابلیت‌ها در بخش الکترونیک چین را فراهم کرد. کارگران سابق کارخانه‌های خارجی کسب و کار خود را از طریق کارآفرینی، راه‌اندازی کردند. بیش از نیمی از بنیان‌گذاران شرکت‌های تولیدی چینی در بخش‌های الکترونیک کار خود را به عنوان کارگر در شرکت‌های تایوانی و هنگ کنگ آغاز کردند. این تجربه آگاهی کارآفرینان را در مورد نحوه تولید برای خریداران خارجی بالا برده و همچنین امکان ارتباط با شرکت‌های پیشرو در زنجیره ارزش جهانی را برای سفارش‌های آتی داده است. این کارآفرینان برای شروع فعالیت خود به تبعیت از رهبران خود از مدل تجاری «تولید مبتنی بر تقاضای» صادرات محور پیروی کردند و هیچ نوع تفکر تحقیق و توسعه یا توسعه در طراحی در میان آنها دیده نمی‌شد؛ در واقع آنها فقط تولیدکننده بودند و توان رقابت نداشتند [۲۰].

۲-۱-۳. شهرهای زنجیره تأمین^۲

از جمله سیاست‌های مهم و اثرگذار در چین که از نوع سیاست‌های ارتقا از پایین^۳ نیز شناخته می‌شوند، شهرهای زنجیره تأمین اند. مفهوم شهرهای زنجیره تأمین، در رسانه و ادبیات آکادمیک، برای بر جسته کردن رشد تولید در مقیاس بزرگ در چین و تجمیع مراحل مختلف زنجیره ارزش در مناطقی خاص از چین به عنوان کلید موفقیت این کشور در سیاست‌های ارتقا به کار می‌رود و دو مفهوم مجزا را در بر می‌گیرد. مفهوم اول به کارخانه‌های غول‌پیکر و یکپارچه عمودی اشاره دارد. در حالی که در کاربردی دیگر، شهرهای به اصطلاح خوشه‌ای^۴ (شبکه‌ای) را شامل می‌شود و به رشد تعدادی از خوشه‌های صنعتی یک محصول خاص در مناطق بندری چین اشاره دارد که امکان تولید انبوه و حجم زیادی از یک محصول را فراهم می‌آورد و محدود به کارخانه‌های تولیدی صنعتی نمی‌شود [۲۱]. خوشه‌ها را می‌توان تمرکز جغرافیایی شرکت‌ها و مؤسسات به هم پیوسته در یک زمینه خاص تعریف کرد [۲۲]. به طور کلی، می‌توان مهم‌ترین علت شکل‌گیری این خوشه‌های صنعتی را در چین توسط دولت، در راستای تسریع در رشد اقتصادی به شیوه توسعه صادرات دانست [۲۳].

خوشه‌های صنعتی در چین به طور عمده در شرق این کشور واقع شده و به سمت جنوب شرق پیشروی داشته‌اند (شانگهای، جیانگ سو، زجیانگ، فوجیان و گوانگدونگ). در این مناطق سرانه تولید ناخالص داخلی در مقایسه با متوسط جهانی بالاتر است [۲۲]. این در حالی است

1. Kunshan

2. Supply Chain Cities

۳. در این نوع از سیاست‌ها، سیاستگذاری دولت محلی نقش محوری ایفا می‌کند. به دنبال رقابت میان ایالت‌ها برای سرمایه‌گذاری و همچنین ایجاد شغل، دولت‌های محلی نقش فعالی را در مدیریت سیاستگذاری‌های صنعتی همچون معافیت‌های مالیاتی، کاهش مالیات بر ارزش افزوده و عوارض گمرکی برای واردات تجهیزات مورد نیاز کالاهای تولیدی، اعمال قیمت‌های پایین برای زمین‌های موجود در برخی مناطق توسعه‌ای و همچنین پرداخت نقدی به بنگاه‌ها بسته به نوآوری و کالاهای صادراتی‌شان ایفا می‌کنند (Gereffi et al., 2022b). علاوه بر این، دولت‌های محلی برای جذب سرمایه خارجی و تعامل با شرکت‌های پیشرو و چندملیتی در ایجاد ساختارهای صنعتی محلی نقشی حیاتی ایفا می‌کنند. برای مثال، مسیر سیاست صنعتی در استان گوانگدونگ، به تنوع بیشتر محصولات در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات منجر شد و دولت محلی در این زمینه نقش مؤثری را ایفا کرد (Zhang et al., 2022).

به طور کلی، در چین برنامه‌های ملی چون Made in China 2025، با ایجاد تمرکز بر تولید پیشرفته، نوآوری بومی و ارائه خدمات با ارزش افزوده بالا در سطح محلی، در رقابت میان دولت‌های محلی و تقویت سیاست‌های ارتقا از پایین نقش اساسی را ایفا کردند.

4. Cluster



که پس از اعمال سیاست‌های به سمت غرب^۱ با هدف توسعه بخش‌های مرکزی چین، برخی خوشه‌ها در این مناطق نیز توسعه یافته‌اند. اولین خوشه‌های صنعتی در صنایعی چون پارچه، محصولات فلزی، لوازم خانگی^۲ و مصنوعات چرمی شکل گرفته‌اند [۲۳]. به همین دلیل گفته می‌شود که فعالیت خوشه‌ها حول بخش‌های با فناوری پایین و کاربر است [۲۲].

خوشه‌ها را می‌توان از جمله رویکردهای ارتقای از پایین به بالا دانست که مداخله نهادها و مؤسسات محلی نقش مهمی را در رشد، افزایش بهره‌وری، تحقیق و توسعه، ارتقای مهارت‌های نیروی کار، دسترسی به بازار داشته است. هر چند فرایند شکل‌گیری شهرها زمانی مؤثرتر و پایاتر است که توسط موهبتی چون مداخلات دولت حمایت شود تا اینکه با برنامه‌ریزی صنعتی طرح‌ریزی شود؛ با این حال برخی از این شهرها بدون کمک دولتی و در چارچوب سنتی خاص از پایین به بالا توسعه یافته‌اند که عمدتاً در ادامه تخصص تولیدی آن منطقه بوده و ریشه در پیشینه تاریخی آن و فرصت‌های تجاری ایجاد شده به واسطه اصلاحات اقتصادی و آزادسازی بازار دارد. برای مثال، صنعت پوشاک در Xiqiao (گوانگ‌دونگ) پیش از اصلاحات اقتصادی در دوران سلسله تانگ^۳ (۶۱۸ تا ۹۰۷ پس از میلاد) رونق داشت و در دهه ۱۹۸۰ بیش از هزار کارخانه نساجی با به کارگیری کارگران اخراج شده ناشی از تغییر ساختار شرکت‌های دولتی تأسیس شد که به تشکیلات خصوصی حرکت کردند [۲۲]. قدرت واقعی این خوشه‌های صنعتی و شهرهای زنجیره تأمین، فقط در تجمیع فیزیکی بنگاه‌ها نبود، بلکه در ایجاد صرفه مقیاس بین بنگاه‌ها بود. در حالی که دستمزد پایین مزیت اولیه برای جذب سرمایه بود، علت اصلی جهش سرمایه‌گذاری خارجی و پایداری آن، زنجیره تأمین قوی و کارآمدی بود که از این اکوسیستم نشئت می‌گرفت.

الگوی موفق این خوشه پوشاک از منظر کارکرد زنجیره تأمین، مشابه تجربه خوشه‌های صنعتی در سایر بخش‌ها، از جمله الکترونیک مصرفی است؛ به گونه‌ای که شرکت‌های بزرگ چندملیتی در صنایع مختلف (مانند Apple و Dell) نیز از شبکه‌های تأمین کنندگان تخصصی در خوشه‌های صنعتی بهره می‌گیرند. این مزیت شبکه‌ای - شامل کاهش هزینه‌های لجستیکی، دسترسی به نیروی کار ماهر و توان بالای انطباق با تقاضای بازار - مزیت رقابتی پایداری ایجاد کرد که فراتر از مزیت دستمزد پایین بوده و نقش کلیدی در جذب و تداوم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایفا کرده است.

۳-۱-۳. مناطق ویژه اقتصادی

توسعه مناطق ویژه اقتصادی را می‌توان از جمله رویکردهای سیاست‌های ارتقا از بالا به پایین برشمرد. مناطق ویژه اقتصادی، به لحاظ جغرافیایی، محدوده‌ای تعریف می‌شوند که یک مدیریت یا اداره واحد و یک منطقه گمرکی جداگانه (اغلب بدون عوارض) داشته و در آن رویه‌های تجاری مؤثر^۴ اعمال می‌شود؛ به گونه‌ای که شرکت‌هایی که به طور فیزیکی در داخل منطقه واقع شده‌اند واجد شرایط برای کسب مزایای خاصی اند [۲۲]. مناطق ویژه اقتصادی نقش مهمی را در تولید ناخالص داخلی، اشتغال، صادرات و همچنین جذب سرمایه خارجی داشته‌اند. علاوه بر این، این مناطق در انتقال فناوری‌های جدید و به کارگیری شیوه‌های نوین مدیریت نیز حائز اهمیت بوده‌اند، این مزایا عمدتاً مالیاتی و مالی بوده، اما دسترسی به زیرساخت‌ها و خدمات بهتر و همچنین استفاده از قوانین و مقررات سازگار با بازار را نیز دربرمی‌گیرد [۲۴].

مناطق ویژه اقتصادی در چین، بیشتر در بخش‌های فناور محور و سرمایه‌بر^۵ فعالیت دارند و در نسبت با خوشه‌های صنعتی حمایت‌های بیشتری را از سوی دولت دریافت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتری را جذب می‌کنند و ارتباط قوی‌تری با بازارهای خارجی و بین‌المللی دارند [۲۲].

1. Go West Policy

2. Furniture

3. Tang Dynasty

4. Streamlined

5. Technology and Capital-Intensive Sectors

۴-۳. حمایت‌گرایی و کنترل نرخ ارز

در کنار دیگر سیاست‌های مشوق صادرات، یکی از ابزارهای کلیدی و پایدار چین برای تقویت صادرات، مداخله هدایت شده در بازار ارز و حفظ سطح نسبتاً پایین ارزش یوان بوده است. سیاست ارزی چین ابزاری استراتژیک در خدمت اهداف کلان توسعه اقتصادی و سیاسی این کشور، و نه فقط یک مکانیزم بازار است. این رویکرد از مدل‌های رشد صادرات محور همسایگان شرق آسیا مانند ژاپن و کره جنوبی الگوبرداری کرده است. همانند قدرت‌های صنعتی تاریخی که در مراحل اولیه توسعه از تعرفه‌های حمایتی برای تقویت صنایع داخلی خود استفاده می‌کردند، چین نیز از نرخ ارز مدیریت شده به عنوان ابزاری مدرن برای حمایت از تولیدکنندگان و افزایش قدرت رقابتی صادرات خود بهره می‌برد. این سیاست ریشه در این باور دارد که کنترل نرخ ارز برای دستیابی به رشد پایدار و کسب فناوری‌های نوین، اهرم ضروری به شمار می‌آید.

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، چین با کاهش چشمگیر ارزش یوان، زمینه را برای جهش صادراتی خود فراهم کرد. اما از سال ۲۰۰۵، این سیاست به سمت افزایش تدریجی و مدیریت شده ارزش یوان تغییر مسیر داد [۲۵]. این تغییر چند دلیل کلیدی داشت: اول، کنترل فشارهای تورمی ناشی از نرخ ارز بسیار پایین؛ دوم، حفظ ثبات اقتصادی در منطقه، همان‌طور که در بحران مالی آسیا در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۷ نشان داده شد؛ سوم، وادار کردن صنایع داخلی به ارتقای فناوری و حرکت از تولید کالاهای ارزان قیمت به سمت محصولات پیچیده‌تر و با ارزش افزوده بالاتر. این استراتژی موفقیت‌آمیز بوده و به چین کمک کرده است تا ضمن حفظ رشد اقتصادی بالا، ساختار صنعتی خود را نیز متحول کند. چین با استناد به سوابق درخشان خود در رشد اقتصادی بالا و تورم پایین، بر مدیریت دقیق نرخ ارز پافشاری می‌کند و آن را به نیروهای غیرقابل پیش‌بینی بازار واگذار نمی‌کند. فشارهای بین‌المللی برای افزایش سریع‌تر ارزش یوان نیز تأثیر چندانی نداشته است؛ زیرا چین برخلاف ژاپن در دهه ۱۹۸۰، از استقلال ژئوپلیتیکی برخوردار است و اهرم فشار چندانی علیه آن وجود ندارد. علاوه بر این، تجربه منفی ژاپن پس از توافق پلازا و بحران مالی جهانی سال ۲۰۰۸، پکن را در این باور که بازارهای مالی آزاد و نرخ ارز شناور خطرهای بزرگی به همراه دارد، مصمم‌تر کرده است. در نتیجه، چین به سیاست فعلی خود مبنی بر مدیریت نرخ ارز برای دستیابی به اهداف استراتژیک بلندمدت خود ادامه خواهد داد [۲۶]. اما چرا این استراتژی در چین موفق شد، در حالی که بسیاری از کشورها در این مسیر با شکست مواجه شده‌اند؟ پاسخ در دو پیش‌شرط کلیدی نهفته است: نخست، چین از وجود یک بخش تولیدی قوی و سازمان‌یافته بهره‌مند است؛ بخشی که ظرفیت پاسخ‌گویی به تقاضای خارجی را دارد و از مقیاس، زنجیره تأمین و زیرساخت‌های صنعتی گسترده برخوردار است. به عنوان نمونه، صنعت تولیدی چین برای بیش از چهارده سال بزرگ‌ترین در جهان است و سهم مهمی در تولید جهانی محصولات صنعتی دارد [۲۷]. دوم آنکه، دولت چین بر بازارهای مالی، بازار کار و سیاست‌های ارزی کنترل معناداری دارد که از بروز آثار جانبی مخرب (مانند انفجار تورم، نوسانات شدید ارزی یا فرار سرمایه گسترده) جلوگیری می‌کند. این هماهنگی درون‌ساختاری به معنای آن است که تضعیف عمده پول ملی به تنهایی کافی نیست، بلکه لازم است در زمینه‌ای عملیاتی شود که زیرساخت تولیدی آماده و سیاست‌های نظارتی نیز توانمند باشند. در غیاب چنین زیرساخت‌هایی، سیاست کاهش ارزش پول می‌تواند به جای ارتقای صادرات به بی‌ثباتی داخلی و کاهش رفاه منجر شود [۲۸].

در دو دهه اخیر، سیاست کلی چین در قبال ارزش یوان بر پایه مدیریت فعال نرخ ارز برای حفظ رقابت‌پذیری صادراتی استوار بوده است. پس از اعلام پایان ثابت بودن نرخ یوان به دلار در سال ۲۰۰۵، چین با مدیریت شناور اجازه داد نرخ ارز تا حدودی براساس عرضه و تقاضا تعیین شود، اما همواره از طریق مداخلات بانک مرکزی - شامل خرید گسترده ارزهای خارجی، کنترل جریان سرمایه و تعیین نرخ مرجع روزانه - مانع از تقویت سریع یوان شد. در دوره‌هایی مانند بحران مالی جهانی (۲۰۰۸-۲۰۰۹)، جنگ تجاری چین و آمریکا (۲۰۱۸-۲۰۱۹) و رکود جهانی ناشی از کووید-۱۹، این مداخلات شدت گرفت تا صادرات چین از مزیت رقابتی برخوردار بماند. نتیجه آن بود که حتی با رشد هزینه‌های تولید، یوان به طور ساختاری در سطحی نسبتاً پایین‌تر از ارزش تعادلی بازار حفظ شد؛ عاملی که سهم چین را در تجارت جهانی کالا تثبیت و

۱. از دهه ۱۹۸۰ و با حرکت از اقتصاد برنامه‌ریزی شده به اقتصاد بازار محور، یوان به طور جمعی ۸۰ درصد تضعیف شد (از نرخ برابری یوان به دلار ۱٫۸ در سال ۱۹۷۸ به ۸٫۷ در سال ۱۹۹۵). از آن زمان تاکنون، یوان تنها تقویت شده و از ۲۰۰۶ به بعد، سالیانه حدود ۵ درصد در برابر دلار افزایش یافته و به حدود ۶٫۴ در سال ۲۰۱۱ و ۷٫۱ در سال ۲۰۲۵ رسیده است.



موقعیت آن را به عنوان قدرت صنعتی و صادرات محور تقویت کرد [۲۹].

چین سیاست تضعیف پول ملی را نه به صورت ابزاری منفرد، بلکه به عنوان بخشی از یک بسته سیاستی گسترده تر در راستای توسعه صنعتی و ارتقای زنجیره ارزش به کار گرفت. به عبارت دیگر، کاهش ارزش یوآن در کنار سیاست‌های صنعتی اعطای یارانه‌ها، حمایت از فناوری، ارتقای تولیدات با ارزش افزوده بالاتر و توسعه زیرساخت‌های صنعتی چین هماهنگ شد. این هماهنگی موجب شد که چین برون رفت از «تله توسعه نیافتگی» را تجربه کند و با کشورهای در حال توسعه‌ای که فقط کاهش ارزش پول را امتحان کردند، اما تولید مدرن را به طور هم زمان توسعه ندادند، متمایز شود. مطالعه‌ای درباره سیاست‌های صنعتی چین نشان می‌دهد که مداخلات هدفمند صنعتی به رشد اقتصادی و تحول ساختاری کمک کرده‌اند [۳۰]. بنابراین، تحلیل نشان می‌دهد که موفقیت چین نه فقط محصول ارز ارزان، بلکه نتیجه هماهنگی میان سیاست ارزی، سیاست صنعتی و ظرفیت تولیدی ملی بوده است.

۲-۳. سیاست‌های با هدف ارتقای صنعتی

این دسته از سیاست‌ها که عمدتاً به دنبال بحران مالی و با گران شدن نیروی کار چین توسط دولت اتخاذ شدند با هدف قرارگیری در بالادست زنجیره ارزش جهانی بوده‌اند که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد.

۱-۲-۳. سیاست‌های صنعتی دولت با محوریت GVC

اهداف چین که در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ عمدتاً از طریق خصوصی سازی و واگذاری بنگاه‌های کوچک و متوسط با هدف افزایش کارایی دنبال می‌شد، از حدود سال ۲۰۰۵ وارد مرحله‌ای متفاوت شد؛ به گونه‌ای که تمرکز سیاستگذار بر بازسازمان دهی بنگاه‌های بزرگ دولتی قرار گرفت و این بنگاه‌ها در قالب «تلاشه داران ملی» به محور اصلی راهبرد توسعه صنعتی تبدیل شدند. شورای دولتی^۱ چین در سال ۲۰۱۲، برنامه‌ای را با عنوان «طرح تحول و ارتقای صنعتی (۲۰۱۵-۲۰۱۱)»^۲ با اهداف تقویت کمی در هشت صنعت تولید سنتی، از خودروسازی، فولاد، سیمان، کشتی سازی، آلومینیوم الکترولیتی، خاک کمیاب،^۳ الکترونیک و اطلاعات تا داروسازی را منتشر کرد.

از جمله اهداف مهم این برنامه می‌توان به تجمیع برخی ارکان اصلی صنعت چین برای مدیریت ظرفیت مازاد و افزایش قابلیت‌های عملکردی آنها اشاره کرد. علاوه بر این، طرح مذکور بر اتحاد بین شرکت‌های رقیب از طریق ادغام بین منطقه‌ای^۴ و تملک فرامرزی، با هدف ایجاد National Champions که توانایی رقابت بهتر در عرصه بین الملل را داشته باشند، تأکید داشته است. برخی از این اهداف در جدول ۲ آمده است.

1. State Council

2. Industrial Transformation and Upgrading Plan

3. Rare Earth

4. Cross-Region Merger

جدول ۲. صنایع و اهداف طرح تحول و ارتقای صنعتی (۲۰۱۵-۲۰۱۱) چین [۳۱]

صنعت	اهداف سیاستی
خودرو	تمرکز ۹۰ درصد تولید در ۱۰ شرکت برتر
	بهبود و توسعه ۳ تا ۵ شرکت بزرگ خودروسازی دارای مزیت رقابتی
	حمایت از شرکت‌های بزرگ خودروسازی برای گسترش فعالیت‌های خدماتی از جمله تحقیق و توسعه، لجستیک مدرن، امور مالی خودرو و خدمات اطلاعاتی
	انجام ادغام و تملیک فرامرزی در زمان مناسب و توسعه شبکه تولید و خدمات جهانی
فولاد	تمرکز ۶۰ درصد از تولید در ۱۰ شرکت برتر
	ارتقا و توسعه ۳ تا ۵ شرکت بزرگ در زمینه فولاد با مزیت رقابتی و اثرگذاری بین‌المللی
	ارتقا و توسعه ۶ تا ۷ شرکت فولاد با نفوذ منطقه‌ای
	تشویق شرکت‌های فولادی برای مشارکت در ادغام و تملیک شرکت‌های فولاد خارجی و سازمان‌دهی مجدد
سیمان	تمرکز ۳۵ درصد از تولید در ۱۰ شرکت برتر
	ارتقا و توسعه ۳ تا ۴ شرکت با ظرفیت تولید آجر لعابی سالیانه بیش از ۱۰۰ میلیون تن، زنجیره‌های صنعتی به خوبی توسعه‌یافته، مزیت رقابتی و اثرگذاری بین‌المللی
	تشویق به ادغام عمودی و یکپارچه‌سازی کسب‌وکارها در زمینه مشاوره، آزمایش، تحقیق و توسعه، مهندسی و طراحی، نصب و قرارداد پروژه
کشتی‌سازی	تمرکز ۷۰ درصد از تولید در ۱۰ شرکت برتر
	ورود ۵ شرکت به جمع ۱۰ شرکت برتر در جهان
	توسعه ۵ تا ۶ پیمانکار بزرگ در زمینه تجهیزات دریایی با نفوذ بین‌المللی
	ارتقای شرکت‌های پیشرو برای انجام ادغام و تملک در خارج از کشور
آلومینیوم الکترولیتی	تمرکز ۹۰ درصد از تولید در ۱۰ شرکت برتر
	توسعه ۳ تا ۵ شرکت با مزیت رقابتی در عرصه بین‌الملل
عناصر نادر خاکی	ایجاد محدودیت‌های ورود به این صنعت و کنترل‌های صادراتی
	کاهش چشمگیر در تعداد شرکت‌های معدن و پالایش
الکترونیک و فناوری اطلاعات	توسعه و بهبود ۵ تا ۸ شرکت با فروش سالیانه بالای ۱۶ میلیارد دلار
	تلاش برای ایجاد شرکت‌هایی با فروش سالیانه بیش از ۸۳ میلیارد دلار
	توسعه تعدادی از شرکت‌های چندملیتی دارای برند تجاری که از لحاظ فناوری‌های اصلی سرآمد بوده، ظرفیت و قابلیت نوآوری قوی داشته‌اند و همچنین مزیت‌های رقابتی در عرصه بین‌الملل دارند.
	گسترش فعال تجارت از تولید به خدمات، پیشبرد یکپارچه‌سازی تولید محصول و خدمات نرم‌افزار / اطلاعات و یکپارچه‌سازی تولید و عملیات
دارو	تمرکز ۵۰ درصد از فروش سالیانه در صنعت دارو به ۱۰۰ شرکت برتر
	تمرکز ۸۰ درصد از سهم بازار داروهای اساسی در ۲۰ شرکت برتر



به لحاظ تاریخی، چین ادغام و یکپارچه سازی را در مورد صنعت پوشاک در سال ۱۹۹۰ تجربه کرده است. در آن زمان این صنعت از جمله صنایع رشد یافته از لحاظ ظرفیت پردازش در عرصه بین الملل به حساب می آمد. به همین دلیل، از آن زمان تاکنون، هم فشار بازار و هم مداخلات مستقیم دولت، ادغام و یکپارچه سازی را به یکی از موضوعات اصلی در تلاش های چین برای بازسازی صنایع خود و تقویت موقعیت آن در زنجیره ارزش جهانی تبدیل کرده اند [۱].

علاوه بر این، یکی از دلایل چنین رویکردی را در چین می توان در مازاد ظرفیت تولید و آسیب های وارده آن بر چشم انداز صنعت چین دانست. در سال ۲۰۱۵، تولید فولاد چین حدود سه برابر تولیدات سه تولید کننده بعدی بزرگ دنیا، یعنی ژاپن، هند و آمریکا، بوده است. برای مثال، در صنعت کشتی سازی، دولت چین موافقت برای ایجاد تأسیسات جدید کشتی سازی را متوقف، وام دهی به کارخانه های کشتی سازی را محدود، و ادغام و تملیک ها را اجباری کرده است.^۱ در نتیجه این سیاست ها بسیاری از تأسیساتی که ظرفیت پایین فعالیت داشته اند، اعلام ورشکستگی کردند [۳۲]. هر چند این اقدامات سیاستی این نگرانی را ایجاد کرده است که چین راه را برای تقویت شرکت های دولتی هموار خواهد کرد و در نتیجه تغییر تدریجی در دو دهه گذشته به سمت ساختار صنعتی تحت رهبری بخش خصوصی را به تأخیر خواهد انداخت. موفقیت چین در اجرای این سیاست ها با ظرفیت بوروکراتیک بالای دولت مرکزی نیز همبستگی داشته که امکان اجرای کم هزینه و اصلاح سریع اشتباه ها را فراهم آورده است. این موضوع در ادغام برای جلوگیری از افزایش ظرفیت مازاد در سیاست های چین تبلور یافته است. این نظام که ریشه در سنت شایسته سالار «ماندارین ها» دارد، از طریق هماهنگی قوی بین سطوح ملی، استانی و محلی، اجرای سیاست های صنعتی و زیر ساختی را تسهیل کرده است. پس از اصلاحات دهه ۱۹۷۰، نهادهایی مانند وزارت بازرگانی با انتخاب نخبگان و ایجاد شبکه های هماهنگ، توسعه راه دایت کردند. بوروکراسی چین با تکیه بر آزمون های رقابتی، آموزش مداوم و ترکیبی از انگیزه های مالی و غیر مالی (مانند حس خدمت به کشور)، کارایی بالایی را حفظ کرده است. این نظام، ضمن حفظ استقلال نسبی از فشار های سیاسی کوتاه مدت، با نظارت حزب کمونیست، تعادل بین تمرکز و انعطاف پذیری را برقرار کرده و با همکاری نزدیک با بخش خصوصی، صناعی مانند فناوری و خود رسازی را تقویت کرده است [۳۳].

از اواسط دهه ۲۰۰۰، دولت چین برای تقویت پیوند میان سیاست صنعتی و نظام مالی، به ایجاد «صندوق های راهبری حکومت»^۲ در سطح ملی و محلی اقدام کرد. این صندوق ها با ترکیب سرمایه دولتی و سرمایه خصوصی / خطر پذیر^۳ به صورت سرمایه گذاری مشارکتی در شرکت های هدف سرمایه گذاری می کنند تا ریسک های اولیه سرمایه گذاری در بخش های راهبردی را کاهش دهند و جریان سرمایه گذاران خصوصی را جذب کنند. این صندوق ها با هدف هدایت منابع مالی به بخش های اولویت دار صنعتی و فناوریانه، به ویژه صنایع نوظهور، از سال ۲۰۰۵ به یکی از ابزار های اصلی اجرای سیاست صنعتی بدل شدند. از سال ۲۰۰۵ دولت چین این صندوق ها را برای حمایت از نوآوری و صنایع راهبردی مانند نیمه رسانا، انرژی نو و دارو سازی ایجاد کرد. تا سال ۲۰۲۱ به تعداد ۱۸۴۹ صندوق با مجموع سرمایه ای معادل ۱/۵۲ تریلیون دلار شکل گرفت. در این چارچوب، دولت های محلی با تزریق سرمایه اولیه به صندوق ها، سرمایه گذاران خصوصی را به مشارکت در پروژه های صنعتی تشویق کردند تا ریسک های اولیه سرمایه گذاری کاهش یابد و منابع مالی به سمت صنایع راهبردی هدایت شود. برخی نمونه های موفق مانند صندوق ملی صنعت مدار مجتمع^۴ و صندوق ملی صنایع نوظهور^۵ به رشد شرکت های فناوری کمک کردند [۳۴]. این تجربه بیانگر آن است که

۱. برای مثال، در سال ۲۰۱۳، گزارش شده است که بزرگ ترین شرکت کشتی سازی خصوصی چین موسوم به Rongsheng Heavy Industries بدهی بالغ بر ۳۲٫۵ میلیارد Rmb (۵٫۳ میلیارد دلار) داشت و از این رو کارگران خود را در «تعطیلات» اجباری قرار داد که جرعه اعتصابی را در ماه ژوئیه برانگیخت. وجود چنین ورشکستگی های وسیعی دولت های محلی را در آن دوران به حمایت از این شرکت ها مجبور کرد.

2. Government Guidance Funds (GGF)

۳. GGFs در چین ساختاری هیبریدی دارند؛ یعنی سرمایه عمومی (از حکومت) با سرمایه خصوصی (از بخش خصوصی، شرکت ها، صندوق های سرمایه گذاری خصوصی - PE - یا خطر پذیر - VC) ترکیب می شود. حکومت معمولاً سرمایه اولیه را فراهم می کند و سرمایه گذاران خصوصی مدیریت فعال سرمایه را بر عهده دارند. این ترکیب باعث می شود که منابع خصوصی جذب شوند، ولی همچنان اهداف صنعتی دولت (مثلاً توسعه فناوری بومی، انرژی پاک، نیمه هادی، هوش مصنوعی) دنبال شوند.

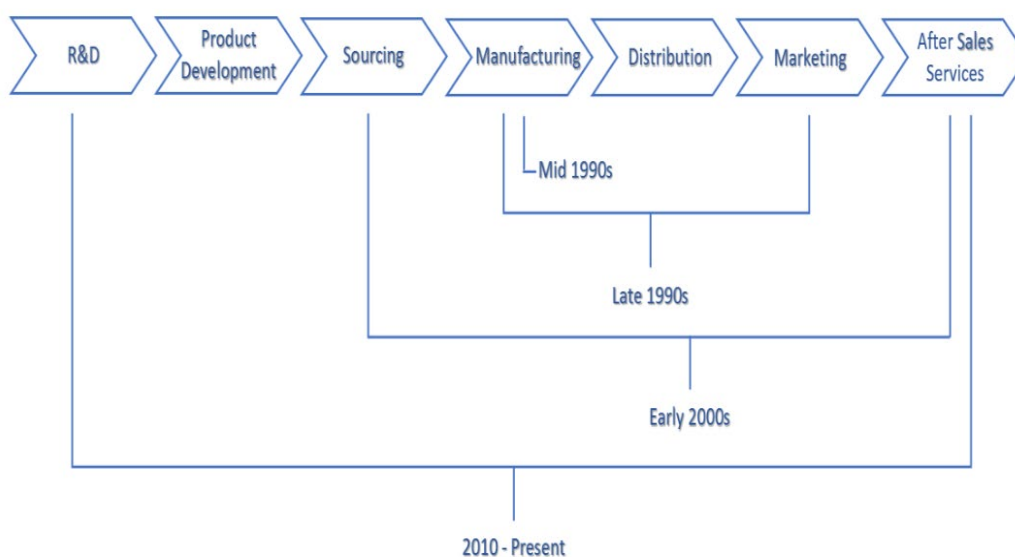
4. National Integrated Circuit Industry Investment Fund (NICIIF) (Guojia Jicheng Dianlu Chanye Touzi Jijin 国家集成电路产业投资基金)

5. National Emerging Industry Venture Capital Guidance Fund (NEIVCGF) (Guojia Xinxing Chanye Chuangye Touzi Yindao Jijin 国家新兴产业创业投资引导基金)

دولت چین در مسیر ارتقای صنعتی، از ابزارهای مالی نوینی برای ترکیب ظرفیت بوروکراتیک با سازوکار بازار بهره گرفته است. علاوه بر ارتقاد در مراحل مختلف زنجیره ارزش، یکی از استراتژی‌های کلیدی چین مداخلات عمودی هدفمند برای ایجاد زنجیره‌های تأمین داخلی کامل و خودکفا بوده است. این تغییر راهبردی، هرچند ریشه‌های مفهومی آن به تدوین برنامه پنج‌ساله یازدهم در سال ۲۰۰۵ بازمی‌گردد که برای اولین بار بر نوآوری بومی و کاهش وابستگی فناوریانه تأکید کرد، شتاب‌گیری عملیاتی آن به دنبال بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ رخ داد؛ چراکه این بحران، آسیب‌پذیری مدل صادرات محور را آشکار ساخت و ضرورت خودکفایی صنعتی را به یک الزام انکارناپذیر تبدیل کرد. از آن زمان، دولت با حمایت از شرکت‌های داخلی در تولید قطعات و مواد اولیه کلیدی که پیش‌تر وارد می‌شدند، وابستگی به خارج را کاهش داد و ارزش افزوده بیشتری را در داخل کشور حفظ کرد. برای مثال، در صنعت انرژی‌های تجدیدپذیر، چین کل زنجیره ارزش تولید پنل‌های خورشیدی، از تولید پلی‌سیلیکون تا ساخت سلول و مونتاژ نهایی را بومی‌سازی کرد. مثال برجسته دیگر، صنعت خودروهای الکتریکی است که در آن شرکت‌هایی مانند CATL با حمایت دولتی به غول جهانی تولید باتری تبدیل شدند و کل زنجیره تأمین، از فراوری لیتیوم تا تولید باتری، را در داخل چین مستقر کردند.

علاوه بر این، تعریف اهدافی چون تحقیق و توسعه، طراحی و مدیریت عرضه برای برخی صنایع نشان‌دهنده توجه سیاست‌های دولت مرکزی برای گسترش فعالیت کسب و کارها به فعالیت‌های با ارزش افزوده ناملموس‌تر است. این تغییر سیاستی با هدف کاهش آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های خارجی طراحی شد. برای مثال، صنعت خودروسازی در دهه ۱۹۹۰ با ورود سیل عظیم سرمایه‌گذاران خارجی برای ایجاد خطوط مونتاژ نهایی از طریق سرمایه‌گذاری مشترک با خودروسازان دولتی مواجه شد. کمی بعد از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی، یعنی در سال ۲۰۰۲، سرمایه‌گذاری‌های مشترک انجام گرفته به شرکت‌های چینی اجازه داد تا در توزیع و خدمات پس از فروش در پنج منطقه ویژه اقتصادی و هشت شهر بزرگ مشارکت داشته باشند؛ تاجایی که برخی از شرکای چینی به سرعت علاوه بر بهبود توانایی‌های تولیدی، دانش و تخصص لازم در زمینه توزیع، بازاریابی و خدمات را نیز به دست آورده‌اند. در سال ۲۰۰۹، به منظور استقلال هرچه بیشتر در زمینه فناوری، بازطراحی و احیای صنعت خودرو با تخصیص ۱۰ میلیارد یوان به عنوان بودجه حمایتی ویژه برای توسعه تحقیق و توسعه بومی برای موتورها، قطعات و اجزای کلیدی خودرو و وسایل نقلیه با انرژی جایگزین است تصویب شد که نتیجه آن تولید بیش از ۲۱ میلیون خودروی سواری توسط سازندگان چینی در سال ۲۰۱۵ بود [۱].

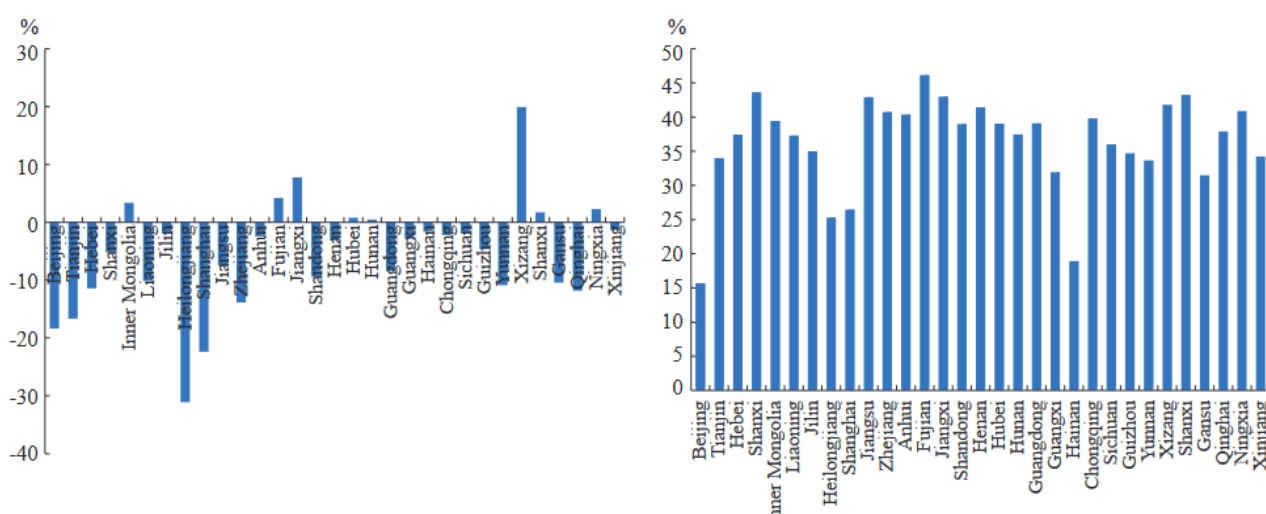
شکل ۷. مراحل ارتقای صنعتی برای صنعت خودرو در چین [۱]





به‌طور کلی چین، در چند دهه گذشته پیشرفت قابل توجهی در ارتقای صنعتی داشته است. همان‌طور که شکل ۸ نشان می‌دهد، اکثر استان‌ها ارتقای ساختار صنعتی خود را تجربه کرده‌اند که به‌صورت کاهش شدید سهم صنایع ثانویه^۱ و افزایش سهم صنایع ثالث یا همان بخش خدمات در بحبوحه توسعه اقتصادی خود را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۲۰، استان‌های مختلف در منطقه جغرافیایی یکسان، شباهت‌هایی در ساختار صنعتی خود داشته‌اند. مطابق شکل ۸، صنعت ثانویه سهم مشابهی را در اقتصاد استان‌های شمالی چین به‌جز پکن، از جمله تیان‌جین، هبی، شانسی و مغولستان داخلی به خود اختصاص داده است. در شرق چین به‌جز شانگهای، سهم صنایع ثانویه در اقتصاد استان‌های جیانگ‌سو، ژجیانگ، آنهویی، فوجیان، جیانگ‌شی و شان‌دونگ، تقریباً یکسان بوده است.

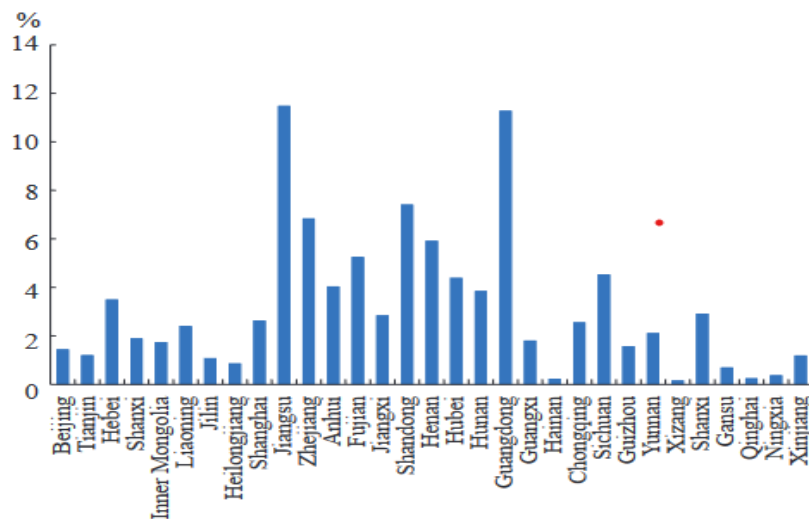
شکل ۸. نمودار سهم صنعت ثانویه در اقتصاد چین به تفکیک مناطق و استان‌ها (از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۲۰) [۳۵]



صنعت ثانویه چین در منطقه ساحلی شرقی و منطقه مرکزی متمرکز است. در حالی که استان‌های شرقی همچنان سهم عمده‌ای از صنعت ثانویه را به خود اختصاص داده‌اند، روندها حاکی از جابه‌جایی صنعتی ناچیز از مناطق شرقی به سمت مناطق مرکزی و جنوب غربی است. همان‌طور که شکل ۹ نشان می‌دهد، استان‌های جیانگ‌سو و گوانگ‌دونگ از جمله استان‌های مناطق مرکزی و جنوب غربی بالاترین سهم صنعت ثانویه را در سطح ملی دارند و سهم آنها در صنعت ثانویه چین به ترتیب، ۱۱،۵۴ و ۱۱،۳۴ درصد است [۳۵].

۱. صنایع ثانویه صناعی‌اند که مواد اولیه تولید شده توسط بخش اولیه (مواد خام) را گرفته و آنها را به کالاهای و محصولات تولیدی تبدیل می‌کنند. نمونه‌هایی از صنایع ثانویه شامل فرآوری مواد غذایی، پالایش نفت و تولید انرژی، پوشاک و مواردی از این دست است.

شکل ۹. نمودار سهم قلمرو استانی در صنعت ثانویه چین در سال ۲۰۲۰ [۳۵]



از سال ۲۰۱۰، با پیچیده‌تر شدن اقتصاد چین، مسیرهای ارتقای عملکردی و بازار محور اهمیت بیشتری یافتند. بحران اقتصادی جهانی در سال ۲۰۰۸ و کاهش تقاضای صادراتی، شرکت‌های چینی را وادار کرد تا برای بقا به بازار داخلی روی آورند. این «استراتژی چرخه دوگانه»^۱ که شامل تولید هم‌زمان برای بازارهای داخلی و خارجی است، به رویه‌ای رایج در صنایع مختلف تبدیل شد. این گذار مستلزم توسعه قابلیت‌های جدیدی بود که پیش از آن در بسیاری از شرکت‌های صادرات محور وجود نداشت؛ به‌ویژه در حوزه‌های بازاریابی، فروش و برندسازی برای مصرف‌کننده داخلی. به‌عنوان نمونه، شرکت **Ledman LED** که ابتدا فاقد شبکه توزیع داخلی بود، از طریق مشارکت در پروژه‌های دولتی صرفه‌جویی انرژی و زنجیره‌های تأمین ساخت و ساز عمومی، برای خود بازارسازی کرد. در صنایع سبک‌تر مانند پوشاک، این نیاز به قابلیت‌های پایین دستی، به‌ظهور و رشد پلتفرم‌های بزرگی مانند علی‌بابا^۲ کمک کرد که توانستند هزاران تولیدکننده کوچک و متوسط را مستقیماً به بازارهای نهایی متصل، و ضعف آنها را در دسترسی به بازار جبران کنند [۳۶].

یکی از پیچیده‌ترین و مؤثرترین مسیرهای ارتقا در زنجیره ارزش جهانی، ارتقای بین‌بخشی^۳ است. در این فرایند، شرکت‌ها با تکیه بر قابلیت‌های فناورانه و سازمانی تثبیت شده خود، به بخش‌های صنعتی جدید و با ارزش افزوده بالاتر ورود می‌کنند. این راهبرد به بنگاه‌ها امکان می‌دهد تا از دانش انباشته خود به‌عنوان اهرمی برای جهش به بازارهای نوظهور و پیشرفته استفاده کنند و ساختار صنعتی منطقه یا کشور را متحول سازند. این نوع ارتقا، صرفاً جابه‌جایی افقی نیست، بلکه حرکت استراتژیک عمودی به سمت صنایع دانش‌بنیان و فناوری محور است که در ادامه به مصادیق آن پرداخته می‌شود. مصادیق برجسته‌ای از ارتقای بین‌بخشی در گذار شرکت‌های چینی به صنایع پیشرفته قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه‌ای کلاسیک، شرکت **BYD** که ابتدا یکی از تأمین‌کنندگان اصلی باتری‌های لیتیومی برای صنایع الکترونیک مصرفی و تلفن همراه بود، از تخصص عمیق خود در فناوری باتری برای ورود به صنعت نوظهور خودروهای برقی بهره برد. این شرکت با تصاحب یک خودروساز داخلی در سال ۲۰۰۳، مسیر خود را آغاز کرد و تا سال ۲۰۲۰ به بازیگری جهانی در این عرصه تبدیل شد. مثال دیگر، انتقال تولیدکنندگان قطعات رایانه‌های شخصی در شهرهایی مانند کونشان و دونگ‌گوآن^۴ به زنجیره تأمین تلفن‌های هوشمند بود؛ این جابه‌جایی استراتژیک، نقشی کلیدی در رشد انفجاری برندهای چینی این صنعت ایفا کرد [۳۷]. علاوه بر این، شرکت‌هایی مانند **Estun** (ربات‌های

1. Dual Circulation Strategy
2. Alibaba
3. Intersectoral Upgrading
4. Dongguan



صنعتی)، Huawei (فناوری اطلاعات و ارتباطات) و Neusoft (تجهیزات پزشکی) با هدف گذاری مستقیم بازار داخلی و اتخاذ استراتژی ادغام عمودی،^۱ به صنایع با ارزش افزوده بالا جهش کردند. این شرکت‌ها با سرمایه گذاری سنگین در تحقیق و توسعه و تولید قطعات کلیدی در داخل، وابستگی به واردات را کاهش دادند و کنترل کاملی بر زنجیره تأمین خود به دست آوردند. رشد فناوری‌های دیجیتال، بُعد جدیدی از ارتقای بین بخشی را ممکن ساخته است که در آن، شرکت‌ها از تولید صرف به سمت ارائه خدمات با ارزش افزوده بالا حرکت می‌کنند. ظهور پلتفرم‌های دیجیتال توزیع و تولید، این روند را تسریع کرده است. پلتفرم‌هایی مانند علی بابا و Shein با ارائه خدمات یکپارچه در حوزه‌های بازاریابی دیجیتال، فروش آنلاین، تحلیل داده و حتی طراحی محصول، زنجیره ارزش صنایع سبکی مانند پوشاک را دگرگون کرده‌اند. این پلتفرم‌ها به هزاران تولیدکننده کوچک امکان دسترسی مستقیم به بازارهای جهانی را می‌دهند و در ازای درصدی از فروش، قابلیت‌های پایین دستی را برای آنها فراهم می‌کنند. این الگو فقط به صنایع سبک محدود نمی‌شود. بسیاری از شرکت‌های صنعتی بزرگ نیز با بهره‌گیری از تجربیات خود در دیجیتالی سازی و اتوماسیون فرایندهای داخلی، به ارائه‌دهندگان خدمات تولید مبتنی بر پلتفرم تبدیل شده‌اند. این شرکت‌ها اکنون دانش و زیرساخت‌های فناورانه خود را به عنوان یک سرویس به سایر بنگاه‌های تولیدی عرضه کرده و به این ترتیب، از تولیدکننده سنتی به بازیگری محوری در اقتصاد دیجیتال ارتقا یافته‌اند [۳۸].

۲-۲-۳. موافقت‌نامه‌های تجاری^۲

به طور کلی، توافق‌نامه‌های تجاری، دوروی یک سکه‌اند؛ به این معنا که مسیر مطلوب توافق‌نامه تجاری نه فقط به حجم و شدت تجارت بین الملل، بلکه به ساختار زنجیره ارزش جهانی در کشورها نیز بستگی دارد. از طرفی، زنجیره‌های ارزش جهانی الگوی تجارت جهانی را تغییر داده‌اند؛ به طوری که تجارت کالاهای واسطه‌ای در قالب قطعات بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۵ به واسطه زنجیره‌های ارزش جهانی حدود ۶ برابر شده است؛ از طرف دیگر، توافق‌نامه‌های تجاری نیز از سال ۱۹۹۰ رشد قابل توجهی داشته است. در حال حاضر، بیش از ۴۰۰ توافق‌نامه آزاد تجاری در دنیا وجود دارد؛ تاجایی که همه کشورها به حداقل یکی از این توافق‌نامه‌ها تعلق دارند. در این میان، توافق‌نامه‌های تجارت ترجیحی نیز که موانع تجاری کمتری را بین کشورهای عضو برقرار می‌دارد، از ۵۰ مورد در سال ۱۹۹۰ به حدود ۲۸۰ مورد در سال ۲۰۱۵ رسید. علاوه بر این، توافق‌نامه‌های تجاری محتواهای دیگر نیز مضاف بر تعرفه‌ها، سرمایه گذاری و سیاستگذاری در زمینه رقابت را شامل می‌شوند [۳۹].

طبق گزارشی که توسط بانک جهانی منتشر شده است، عمق قراردادهای تجاری بر افزایش تجارت از طریق زنجیره ارزش جهانی کمک می‌کند. این اثرگذاری در مورد صناعی که بیشترین سهم ارزش افزوده را در تولید کل دارند، بیشتر است و نشان می‌دهد که ترتیبات تجاری عمیق تر به کشورها کمک می‌کند تا در صنایع با سطوح ارزش افزوده بالاتر ادغام شوند [۴۰].

چین از سال ۱۹۹۰ و با تصویب شورای دولتی برای ایجاد نخستین منطقه ویژه گمرکی، روند توسعه مناطق آزاد و تحت نظارت گمرکی خود را با جدیت آغاز کرده است. در طول سه دهه گذشته، این کشور با گسترش مناطق پردازش صادرات، پارک‌های لجستیکی، بنادر گمرکی، مناطق جامع و حتی نواحی صنعتی فرامرزی، توانسته است ساختاری پیشرفته برای تجارت بین المللی ایجاد کند. تا ابتدای سال ۲۰۱۹، تعداد این مناطق به ۱۴۰ مورد رسید که ۹۶ مورد آن مناطق جامع باند شده بودند و سهم آنها از کل تجارت خارجی چین به ۱۶.۸ درصد افزایش یافته است؛ در حالی که در سال ۲۰۰۰ فقط ۶.۴۷ درصد بود. همچنین از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹، چین هجده منطقه آزمایشی تجارت آزاد را در نقاط مختلف از سواحل تا مناطق مرزی ایجاد کرده و به این ترتیب الگویی از گشودگی اقتصادی هم‌زمان در خشکی و دریا شکل داده است. این مناطق به چین امکان داده‌اند تا سیاست‌ها و نظام‌های نوین مدیریتی خود را برای گشودگی بیشتر اقتصاد بیازماید. علاوه بر این، بارها اندازی مراکز تدارکات و تسویه حساب‌های فراساحلی، زمینه برای حضور فعال تر شرکت‌های چندملیتی و ارتقای تجارت پردازشی فراهم شده است.

1. Vertical Integration
2. Trade Agreements (TA)

مناطق آزمایشی تجارت آزاد با تمرکز بر صنایع خدماتی نوین، موجب رشد شرکت‌های پیشرو و برندهای بین‌المللی رقابت‌پذیر شده‌اند. چین در این مناطق مجموعه‌ای از اصلاحات گسترده را برای تسهیل تجارت اجرا کرد که شامل سامانه «پنجره واحد»، خدمات یکپارچه، ترخیص گمرکی سریع، پلتفرم اشتراک اطلاعات دولتی و سیستم‌های پیشگیری و کنترل ریسک است [۴۶].

موافقت‌نامه تجارت ترجیحی به‌عنوان یکی از انواع خاص توافق‌نامه‌های تجاری، از طریق دو کانال یعنی تعرفه‌های ترجیحی و قوانین مبدأ بر برنامه‌های با محوریت زنجیره ارزش تأثیر گذارند [۴۱]. تعرفه‌های ترجیحی که کاهش موانع ورود را به همراه دارد، به‌طور خاص زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که کالاها قبل از رسیدن به مقصد نهایی چندین بار از مرزها عبور کنند. به عبارتی، حتی اگر میزان هر تعرفه با هر بار عبور مقدار ناچیزی باشد، به‌دلیل چندپاره شدن تولید در مرزهای بین‌المللی هزینه‌های تجاری به میزان قابل توجهی افزایش خواهد داشت [۴۲]. توافق‌نامه‌های تجاری عمیق^۱ نقش مهمی را در رشد میزان مشارکت پیشینی صنایع چین در زنجیره ارزش ایفا می‌کنند. توافق‌نامه‌های با مفاد قوی در زمینه سرمایه‌گذاری و خدمات نیز به‌طور ویژه، هر دو مشارکت پسینی و پیشینی در زنجیره ارزش را بهبود داده‌اند. علاوه بر این، توافق‌نامه‌هایی که مفاد مربوط به سازوکارهای حل اختلاف کشور به کشور^۲ دارند، با وجود تأثیر مثبتی که بر مشارکت پسینی شرکت‌های چینی در زنجیره ارزش داشته‌اند، بر مشارکت پیشینی هیچ‌گونه اثر گذاری نداشته‌اند [۶].

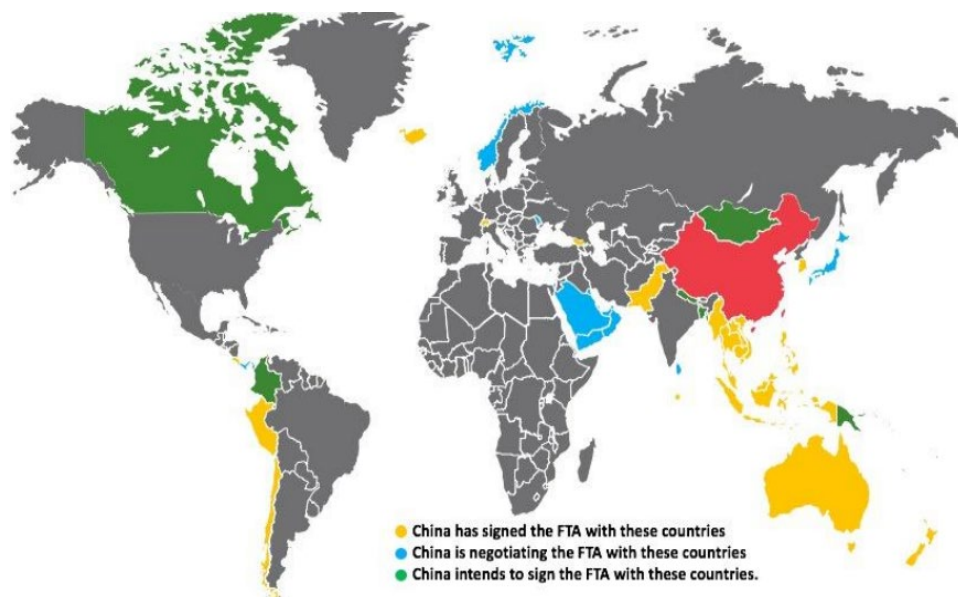
سیاست چین در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این کشور حضور فعالی را در انواع توافق‌نامه‌های تجاری داشته است. با توجه به نقش آزادسازی تجارت منطقه‌ای در تکمیل آزادسازی تجارت چندجانبه تحت سازمان تجارت جهانی، دولت چین به شکل فعالانه‌ای، آزادسازی تجارت منطقه‌ای را دنبال کرده و تا پایان سال ۲۰۱۸، حدود هفده توافق‌نامه تجارت ترجیحی را با حدود سی کشور و منطقه امضا کرده است [۶]. از لحاظ سیاسی نیز، آزادسازی تجارت ترجیحی توانایی پکن را برای تقویت نقش رهبری چین در شرق آسیا و سایر نقاط جهان و موازنه کردن نفوذ ژاپن یا آمریکا در منطقه افزایش می‌دهد [۴۳]. علاوه بر این، مقامات چین امیدوارند که موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی را برای ارتقای ساختار صنعتی خود به کار گیرند و از تولید و صادرات محصولات کاربر به سمت تولید محصولات با محتوای ارزش افزوده بیشتر حرکت کنند [۶].

در زنجیره ارزش جهانی، موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی می‌توانند برای آن دسته از بنگاه‌هایی که به شدت بر منابع خام یا قطعات با ارزش افزوده بالای کشورهای شریک در موافقت‌نامه تجارت ترجیحی وابسته‌اند و نمی‌توانند منابع را با قیمت رقابتی از داخل کشور خود یا بازارهای خارجی خریداری کنند، اثربخش باشند [۴۴]. چین نیز در کنار جست‌وجوی کشورهای شریکی که پتانسیل بیشتری برای دسترسی به بازار ارائه می‌دهند، همچنین به دنبال تأمین پایدار مواد خام، محصولات کشاورزی و نهادهای واسطه‌ای است تا در برابر کمبود عرضه بالقوه ناشی از افزایش قیمت‌های کالاها و برای حمایت از فعالیت‌های تولیدی روبه‌رشدی که در چین انجام می‌شود، محافظت کند [۶]. طبق آمارها، سهم محتوای داخلی در صادرات چین از ۶۵ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۷ رسید [۴۵]. این روند نشان‌دهنده افزایش سهم محتوای داخلی و کاهش محتوای خارجی در صادرات است؛ تاجایی که طبق گزارش‌های OECD-WTO در سال ۲۰۱۵، در اوایل دهه ۲۰۱۰، محتوای خارجی حدود یک‌سوم صادرات چین را در بر می‌گرفت. گفته می‌شود که یکی از دلایل این تغییر در سهم چین در زنجیره ارزش جهانی ناشی از موافقت‌نامه‌های تجارت ترجیحی و تغییرات ایجاد شده در میزان محتوای به کار گرفته شده در متن این توافق‌نامه‌هاست [۶].

1. Deep Trade Agreements

2. State-to-State Dispute Settlement Mechanisms

شکل ۱۰. موافقت‌نامه تجارت آزاد امضا شده (نارنجی)، در حال مذاکره (آبی) و با قصد امضا (سبز) چین با سایر کشورها [۴۶]



تسریع در ایجاد مناطق تجارت آزاد با سایر کشورها نیز بخش مهمی از راهبرد گشودگی اقتصادی چین به شمار می‌رود. چین تا سال ۲۰۲۰، هفده موافقت‌نامه تجارت آزاد با ۲۵ کشور [۴۶] و تا ژانویه ۲۰۲۶، ۲۴ موافقت‌نامه تجارت آزاد با ۳۱ کشور و منطقه امضا کرده است که سهم آنها از کل تجارت کالایی چین به ۴۵ درصد رسیده است. شرکای تجاری چین در این موافقت‌نامه‌ها در قاره‌های آسیا، اقیانوسیه، آمریکای لاتین، اروپا و آفریقا پراکنده‌اند. از جمله مهم‌ترین این موافقت‌نامه‌ها می‌توان به توافق‌نامه‌های چین با آسه‌آن، سنگاپور، پاکستان، نیوزیلند، شیلی، پرو، کاستاریکا، ایسلند، سوئیس، کره جنوبی و استرالیا اشاره کرد. در سال ۲۰۲۳، چین موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد جدیدی با نیکاراگوئه، اکوادور و صربستان امضا کرد و در سال ۲۰۲۵، موافقت‌نامه چین-مالدیو نیز به اجرا درآمد [۴۷]. از طریق این موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد، چین و شرکای تجاری‌اش تعرفه‌ها را کاهش داده و موانع تجاری را حذف کرده و سطحی از گشودگی فراتر از سازمان تجارت جهانی را محقق ساخته‌اند. این امر فرصت‌هایی برای ورود کالاهای چینی به بازار جهانی، افزایش رقابت‌پذیری بین‌المللی و ساخت برندهای جهانی فراهم آورده است [۴۶].

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، شتاب مدل صنعتی‌سازی صادرات محور چین به این کشور اجازه داد تا به «کارخانه جهانی» در طیف متنوعی از محصولات و صنایع با فناوری پایین، با فناوری متوسط و پیشرفته تبدیل شود. عملکرد چشمگیر چین در اقتصاد از طریق اهداف سیاست روشن و فعال ملی تدوین شده توسط دولت مرکزی، ذیل برنامه‌های بلندپروازانه پنج‌ساله عملیاتی شده و از طریق ابتکارات دولت محلی به اجرا درآمده است. با این حال، در دهه گذشته، جاه‌طلبی‌های چین برای تبدیل شدن به یک ابرقدرت فناوری با سیاست‌های حمایت‌گرایانه ایالات متحده برای محدود کردن واردات چین و نگرانی‌های گسترده‌تر در میان اقتصادهای صنعتی پیشرفته در مورد پیامدهای برجسته شدن چین در فناوری‌های اصلی در تضاد بوده است. این امر به کمپین‌های ایالات متحده و اروپا علیه شرکت‌های فناوری چینی مانند هواوی

و زد. تی.ای منجر شده و باعث رقابت نوآوری در بسیاری از زمینه‌های با فناوری پیشرفته مانند نیمه‌هادی‌ها، هوش مصنوعی، محاسبات ابری و کوانتومی، وسایل نقلیه الکتریکی و... شده است.

به همین دلیل شناسایی نقطه ورود به صنایع تخصصی عمودی و ارتقا به سمت فعالیت‌های با ارزش افزوده بالاتر در زنجیره‌های ارزش جهانی به اولویت اصلی سیاستگذاران چینی تبدیل شده است. چین با تحریک سیاست‌های حمایتی دولت، صنعتی شدن خود را به شیوه‌ای پایدار نه بر پایه مواد خام و نیروی کار ارزان قیمت، بلکه با تقویت بهره‌وری، ارتقای صنعتی، تقویت ظرفیت‌های نوآوری، از جمله سرمایه انسانی و سایر موارد منابع تسریع می‌بخشد. موفقیت چشمگیر چین در زنجیره‌های ارزش جهانی را نباید فقط در آمار صادرات یا رشد اقتصادی خلاصه کرد. دستاورد استراتژیک این کشور، تبدیل شدن از «کارخانه جهان» به خالق برندهای قدرتمند ملی است که امروزه در عرصه‌های کلیدی فناوری و صنعت با رقبای غربی رقابت می‌کنند و این، میراث پایدار سیاست‌های صنعتی هدفمند این کشور است.

با این حال با توجه به وجود شوک‌های اقتصادی و بیرونی در عرصه جهانی، همچون بحران مالی سال ۲۰۰۸ و تجربه چین در مشاهده آسیب‌پذیری تکیه صرف بر صادرات، همراه با بالا رفتن نرخ دستمزدها در این کشور، جنگ تجاری میان آمریکا و چین پس از سال ۲۰۱۸، کووید-۱۹ و جنگ اوکراین-روسیه و همچنین بی‌ثباتی‌ها در آسیا، دولتمردان این کشور، تولید را به سمت بازار بزرگ داخلی خود معطوف و شرکای صادراتی خود را متنوع کرده‌اند و تمرکز خود را بیشتر روی زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای (RVCS) گذاشته‌اند.

در شرایط کنونی که زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای به واسطه تحولات ژئواکونومیک، جنگ‌های تجاری و بحران‌های جهانی، اهمیتی فزاینده‌تر از زنجیره‌های ارزش جهانی یافته‌اند، بازاندیشی در الگوهای همکاری و ارتقای جایگاه کشورها در این ساختارها ضرورتی استراتژیک محسوب می‌شود. در همین راستا، پژوهش آینده این مجموعه با تمرکز بر درس‌آموخته‌های چین در شکل‌دهی زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای ذیل ابتکار پهنه و راه، به دنبال شناسایی فرصت‌های همکاری، انتقال تجربه و طراحی مسیرهای عملی برای ارتقای نقش ایران در این زنجیره‌ها خواهد بود؛ امری که می‌تواند به تنوع‌بخشی پیوندهای اقتصادی، تقویت تاب‌آوری و افزایش مزیت رقابتی ایران در اقتصاد منطقه‌ای بینجامد.

- [1] Jiang, C. (2016), China in global value chains: Implications for industrial policy and development. Duke University.
- [2] Ahmad, T. (2021), Indonesian global value chain policy: Learning from China's experiences. UNCTAD/BRI PROJECT/RP9.
- [3] Gereffi, G., & Sturgeon, T. (2013), Global value chain-oriented industrial policy: the role of emerging economies. In Global value chains in a changing world, pp. 329–360, WTO iLibrary.
- [4] WTO (2025). WTO Stats portal. <https://stats.wto.org/>
- [5] UNCTAD (2024), UNCTADstat Data centre, <https://unctadstat.unctad.org/datacentre/>
- [6] Zeng, K., Lu, Y., & Li, Y. w. (2021), "Trade agreements and global value chain (GVC) participation: Evidence from Chinese industries", Economics & Politics, Vol.33, No.3, pp.533–582.
- [7] Gereffi, G., Bamber, P., & Fernandez-Stark, K. (2022), China's evolving role in global value chains: upgrading strategies in an era of disruptions and resilience. In China's new development strategies: Upgrading from above and from below in global value chains, pp. 1-29, Singapore: Springer Nature Singapore.
- [8] Xing, Y. (2018), Global value chains and China's exports to high-income countries. In Evolving Finance, Trade and Investment in Asia, pp. 27-39, Routledge.
- [9] Rumbaugh, T., & Blancher, N. (2004), China: international trade and WTO accession. IMF Working Paper WP/04/36.
- [10] Moran, T. (2011), Foreign manufacturing multinationals and the transformation of the Chinese economy: new measurements, new perspectives. New Perspectives (April 25, 2011). Peterson Institute for International Economics Working Paper.
- [11] Nolan, P. (2014), Globalization and industrial policy in China: Paper prepared for a meeting jointly organized by the Foreign and Commonwealth Office of the UK Government and the Central Party School of the Chinese Communist Party, December 2012. In Chinese Firms, Global Firms, pp. 120-160, Routledge.
- [12] Goldberg, P. K., & Reed, T. (2023), "Presidential Address: Demand-Side Constraints in Development. The Role of Market Size, Trade, and (In) Equality", Econometrica, Vol.91, No.6, pp.1915–1950.
- [13] Krugman, P. (1991), "Increasing returns and economic geography", Journal of political economy, Vol.99, No.3, pp.483–499.
- [14] Hemphill, T. A., & White III, G. O. (2013), "China's national champions: The evolution of a national industrial policy—or a new era of economic protectionism?", Thunderbird international business review, Vol.55, No. 2, pp.193–212.
- [15] Martínez-Galán, E., & Fontoura, M. P. (2019), "Global value chains and inward foreign direct investment in the 2000s", The World Economy, Vol.42, No.1, pp.175–196.
- [16] Aslam, A., Novta, N., & Rodrigues-Bastos, F. (2017), Calculating trade in value added. In-

ternational Monetary Fund.

- [17] OECD (2024), Trade in value-added, <https://www.oecd.org/en/topics/sub-issues/trade-in-value-added.html/>
- [18] Tian, K., Dietzenbacher, E., & Jong-A-Pin, R. (2022), "Global value chain participation and its impact on industrial upgrading", *The World Economy*, Vol.45, No.5, pp. 1362–1385.
- [19] ADB (2024), Global Value Chains Indicators, <https://kidb.adb.org/globalization/gvc>
- [20] Murphree, M. (2022), W hither Global Value Chains: The Shifting Role of Taiwanese FDI in Mainland China. In *China's New Development Strategies: Upgrading from Above and from Below in Global Value Chains*, pp. 141–166, Springer.
- [21] Gereffi, G. (2009), "Development models and industrial upgrading in China and Mexico", *European Sociological Review*, Vol.25, No.1, pp.37–51.
- [22] Frattini, F., & Prodi, G. (2012), "Industrial clusters in China: Policy tools for further and more balanced development", *European Review of Industrial Economics and Policy*, Vol.5.
- [23] امید، و. (۱۳۹۹)، «بررسی چرایی تشکیل خوشه‌های صنعتی: مطالعه موردی کشور چین»، راهبرد توسعه، دوره ۱۶، شماره ۲، صص. ۴۶–۲۹.
- [24] Zeng, D. Z. (2011), How do special economic zones and industrial clusters drive China's rapid development? World Bank policy research working paper (5583).
- [25] Goldstein, M. (2008), Debating China's exchange rate policy. Peterson Institute.
- [26] Kroeber, A. (2011), The renminbi: the political economy of a currency. *Foreign policy*, 7.
- [27] Shafique, M. N., Adeel, U., & Rashid, A. (2024), "The Synergy Between Industry 5.0 and Circular Economy for Sustainable Performance in the Chinese Manufacturing Industry", *Sustainability*, Vol.16, No.22, p.9952.
- [28] Bergin, P. R. (2022), "Currency undervaluation and comparative advantage", *European Economic Review*, Vol.150, 104316.
- [29] Carnevali, E., Passarella, M. V., & Zhang, D. (2025), "Balance of payments and currency policy in China's development", *Structural Change and Economic Dynamics*, Vol. 74, pp.405-415.
- [30] Chen, J., & Xie, L. (2019), "Industrial policy, structural transformation and economic growth: evidence from China", *Frontiers of Business Research in China*, Vol.13, No.1, p.18.
- [31] China's National People's Congress (2011), 12th Five-Year Plan (2011-2015) for National Economic and Social Development, The Central People's Government of the People's Republic of China.
- [32] Barwick, P. J., Kalouptsidi, M., & Zahur, N. B. (2019), China's industrial policy: An empirical evaluation. NBER Working Paper 26075.
- [33] Besley, T., Burgess, R., Khan, A., & Xu, G. (2022), "Bureaucracy and development", *Annual Review of Economics*, Vol.14, No.1, pp.397–424.
- [34] Wei, Y., Ang, Y. Y., & Jia, N. (2023), The promise and pitfalls of government guidance funds in China. *The China Quarterly*, Vol.256, pp.939–959.
- [35] Hongfu, N., & Ye, T. (2021), China's Industrial Upgrading and Value Chain Restructuring Under the New Development Pattern, *China Economist*, Vol.16, No.5, pp.72–102.



- [36] Butollo, F., & Ten Brink, T. (2018), "A great leap? Domestic market growth and local state support in the upgrading of China's LED lighting industry", *Global Networks*, Vol.18, No.2, pp.285–306.
- [37] Lee, J., & Gereffi, G. (2021), "Innovation, upgrading, and governance in cross-sectoral global value chains: the case of smartphones", *Industrial and Corporate Change*, 30, No.1, pp.215–231.
- [38] Gereffi, G., Bamber, P., & Fernandez-Stark, K. (2022), *China's New Development Strategies*, Springer.
- [39] Ruta, M. (2017), *Preferential trade agreements and global value chains: Theory, evidence, and open questions*, World Bank policy research working paper (8190).
- [40] Laget, E., Osnago, A., Rocha, N., & Ruta, M. (2020), "Deep trade agreements and global value chains", *Review of Industrial Organization*, Vol.57, No.2, pp.379–410.
- [41] Qiu, Y. (2022), *The Reconfiguration of Global Value Chains in the Digital Economy: Recent Trends and China's New Agenda*, *China's New Development Strategies: Upgrading from Above and from Below in Global Value Chains*, pp.267–294.
- [42] Bruhn, P. L. (2014), *International Network Programme: Support of network activities with China, India, Israel, Japan, USA, Brazil and South Korea in 2015*.
- [43] Gao, H. (2011), *China's strategy for free trade agreements: Political battle in the name of trade*. In *East Asian Economic Integration*, Edward Elgar Publishing.
- [44] Gonzalez, J. L. (2012), *The impact of free trade agreements on vertical specialisation*. NC-CR-TRADE working paper, 36.
- [45] Kee, H. L., & Tang, H. (2016), "Domestic value added in exports: Theory and firm evidence from China", *American Economic Review*, Vol.106, No.6, pp.1402–1436.
- [46] Jigang, W. (2020), "South-South Integration and the SDGs: Enhancing Structural Transformation in Key Partner Countries of the Belt and Road Initiatives China's Industrial Policy: Evolution and Experience", *Evolution and Experience*, Vol.5, pp.701-717.
- [46] Ministry of Commerce of the People's Republic of China. (2026). *Press Conference on China's Foreign Trade and Free Trade Agreement Achievements*. [Official Statement]. Retrieved from: <https://english.mofcom.gov.cn/News/PressConference/index.html>



عنوان: سیاست‌های صنعتی در کشورهای منتخب (۳): مطالعه سیاستگذاری صنعتی چین در نسبت با زنجیره‌های ارزش بین‌المللی

DOI:

Permanent Link: report.mrc.ir/article-11273

Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran

گزیده سیاستی

ادغام تدریجی در زنجیره‌های ارزش جهانی نیازمند حکمرانی صنعتی چابک، حمایت از طلایمداران ملی، توسعه خوشه‌های صنعتی و نوآوری، مناطق ویژه هدفمند، تقویت تحقیق و توسعه نوآورانه و بازنگری مستمر سیاست‌هاست.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc@majles.ir